

اما چنانچه زمینه سرمایه‌گذاری فراهم شود با توجه به اینکه در آینده نه چندان دور که تونل تنگ درکش و ورکش بین جوققان و کاج، ایجاد گردیده و زمینه اتصال چهارمحال به مسجد سلیمان از راه بازفت فراهم گردیده است. این منطقه در مسیر راه اصفهان به مسجد سلیمان قرار می‌گیرد و با توجه به مردم فعالی که در این منطقه هست به یکی از بهترین مناطق بختیاری مبدل خواهد شد.

ضمناً در مورد مهاجرت، غیر از سرپیر که نوشته شده است بقیه روستاهای قدیمی منطقه هم از جمله دشتک و آلیکو و رستم‌آباد و کاج از حدود ۸۰ سال پیش به اینطرف مهاجر به شهرها داشته‌اند که بیشتر در اصفهان و شهرهای خوزستان و تهران و شهرکرد هستند. و در مورد عشایر هم حدود نود درصد (۹۰٪) آنها یا به شهرهای بزرگ به مثل اصفهان و تهران و اهواز مهاجرت کرده‌اند یا در شهرهای درون قلمرو بختیاری مخصوصاً در مسجد سلیمان شهرنشین شده‌اند که می‌توان از دو طایفه شهنی و گندلی (قندهلی) نام برد. از شخصیت‌های مهم منطقه دشتک می‌توان از خانواده سلیمانی و مهندس البرز سلیمانی که بیشتر در زمینه کارهای ساختمانی و شهرسازی فعالیت دارد نام برد.

تا اینجا مقاله مستدل و روشنگر آقای قهرمان محمدی شاعر لرجمند که زادگاهش سر پیر می‌باشد. استفاده بردیم و از اینجا بنده در حاشیه مطالبی می‌افزایم منطقه‌ای را که ایشان درباره آن نوشتند مربوط به (از تنگ درکش و رکش تا گردنه چری بازفت) بود که از مناطق با استعداد و حاصلخیز چهارمحال بختیاری است، در برنامه منطقه پیش بینی راه سراسری چهارمحال به شهرستان مسجد سلیمان از طریق بازفت گردیده است و احداث تونل درکش و رکش هم بهمین منظور صورت گرفته که از کارهای عمرانی خوب این دیار است که اگر دولت کمر همت به بندد و این طرح عالی را بمرحله عمل در آورد و راه ترانزیت اسفالتی را به ثمر برساند، ما شاهد شکوفایی و آبادانی منطقه خواهیم بود و دیگر جلو مهاجرت بیرویه و ویرانگر مردم بخارج از منطقه گرفته خواهد شد.

من درباره احداث تونل درکش و رکش قصیده‌ای سرودم که در بخش اشعار شاعران خواهم آورد در روزگاری نه چندان دور که کاروانیان مجبور بودند از کمرکش تا قله کوه درکش و رکش را با چهاربایان به پیمایند همه روزه شاهد سقوط و سرمازدگی و زجر و مشقت مردمی بودیم که مجبور بودند از اینراه عبور کنند و مسافرتها و عبور و مرورهای

مردم از این گردنه صعب العبور بیشتر به افسانه‌ها و طلسم‌ها مانده بود، شک نیست که ما هر چه بطرف زندگی نوین می‌رویم راهکارها و مشکل‌گشائیها بدادمان می‌رسد ولی اگر به این طرح‌های عمرانی شتاب بیشتری بخشیده شود بنحوی که به عمر ما زندگان فعلی وصال بدهد نورعلی نور خواهد بود، قهرمان محمدی عزیز! این شاعر پر احساس برخاسته از قلب روستای سرپیر، شعر زیبایی باگوش بختیاری در اوصاف سرپیر سروده که ما بخاطر جلوه بخشیدن به منطقه آنرا از مجموعه شعر ایشان "بر شانه‌های زردکوه" انتخاب و در اینجا چاپ می‌کنیم که اگر حافظ بلندپرواز شیرازی تعریف شهر و دیار خود را بنحوی کرده که به جاودانگی آن رقم زده است بیاید روزی که شعر سرپیرها نقطه الهامی شود برای همه کسانی که می‌خواهند این منطقه را بشناسند چرا که امازاده خاتون حلب در این روستا خود الهام بخش هزاران زائری است که همه ساله از آن بعنوان منبع الهام و نیاز دیدار می‌کنند من منطقه سرپیر را مکافی بکر و بازمانده از دوران زرتشت می‌دانم که وجود بردسیلا (سنگ سوراخ) و بردگوری (سنگ گبر) و بسیاری آثار دیگر در این نقطه گویای آنست که از روزگاران دور این منطقه مرکز قدیسان و پرستشگاه ایرانیان پاک سرشت و اهورائی بوده است.

سرپیر^(۱)

اثر طبع: قهرمان محمدی بختیاری

می مو سر پیر چی^(۲) باغ بهشته
 تمام کوه و دشتس لاله زاره
 نشون گنج قارون داره ای ملک
 ایرکه چند جا من^(۴) آخسه^(۴) لیه
 گیمونم بید پائخت سلیمون
 دوی دردمنده چشمه^(۶) حاجت
 ز آقا شغدی^(۸) تا آسیوپیره^(۹)
 کُر^(۱۱) خو کی تره^(۱۲) وار بومسه^(۱۳)
 چه روزائی زده تا ملک بالا
 وکم کسی دی ایسا او روز بینی
 یکی کارس من گله داری
 ز او وختا شو و روز ایگنم یاد
 که بیدن مرد و زن همجون و همدل
 ولات پاکه و مینو سرشته
 همیشه سوز^(۳) و خرم چی بهاره
 طلسم کفر وایمون داره ای ملک
 نشون غوله و جا پای دیوه
 گر^(۵) همدس نیمه شو غول بیارون
 شفای هرزمنده^(۷) چشمه حاجت
 خدا دونا که هر روز ایکنم ویر^(۱۰)
 بوینه^(۱۴) دیر و از غربت نسومه^(۱۵)
 دروگر پشتا سر یک بید هر جا
 که گویلمون^(۱۶) ایرهدن^(۱۷) سوزه چینی
 یکی عشقش شکال و تکسواری
 خیال او ز مونا ایگنم شاد
 نبیندن از غم یک هیچ غافل

- ۱ - سرپیر جایی است که امامزاده خاتون حلب در آن قرار گرفته و پیر در لهجه واصطلاح بختیاری به امامزاده میگویند.
 ۲ - همانند
 ۳ - سبز
 ۴ - آنرا تصرف کرد
 ۵ - خسته
 ۶ - مکانهایی در سرپیر
 ۷ - خسته
 ۸ - مکانهایی در سرپیر
 ۹ - فرزندان خوب
 ۱۰ - ۱۱ - سرزمین بدری
 ۱۲ - نسوزد
 ۱۳ - ۱۴ - به بند که دور افتاده
 ۱۵ - برادرانمان
 ۱۶ - میرفتند

صفائی داشت ای یاد همو روز
 دل از تاریک^(۲) بیدی دغاتی نعلوه^(۳)
 دوتا گو بیدن و وایک بینه مال
 که بیدن بختیاری^(۴) دورکی بار
 پیایل سردیاری داشت سرپیر
 به ایما بردگوری^(۵) پشت وایشت
 نسدونم برده^(۶) سیلا قلعه شایه
 هزارون سال ای شمشیر برزند
 نگوا ای گو که سرپیرم کوچیره^(۷)
 که سرپیر موهندوار^(۸) پیایل
 گیلتون مو خنیش بی شماره
 خوی همایه هامون کنم یاد
 شیریکن و سرپیر از ار و خاک
 یکی دشتکه^(۹) ولات پاک یژمان
 یکی هم دهنیون^(۱۰) او شا پیایل
 یکی هم دندعلی^(۱۱) و طایفه سادات^(۱۲)
 زخاکس تهرمان اردیسر و ابید
 که وا یک بیدن اونو^(۱۳) یار و دلسوز
 ایگردس روشناچی برق افتو
 نشونی هد زشون^(۱۴) تا چارصد سال
 نگهبانوش جشمید و داراو
 که محمدوازجو^(۱۵) دی، نیرن از ویر
 رسیده ارت از دورون زرتشت
 نشون پیره یا دست خدایه
 ایسر که پیر کند از پادشا کند
 به عشق چی موهدها دل اسیره
 ولات^(۱۶) گتتون و که خداییل
 گل باغ هزارون چشمه ساره
 همیشه وا اونو بیدیم دلشاد
 همه دارای ذات و گوهر پاک
 که داره هرزمون شیری به دامان
 گپون^(۱۷) سردیار و که خداییل
 زیبا کبونداییوه^(۱۸) چشم دل‌مان
 دلس راهشوق هو زنجیر و ابید

۱- آنان

۲- اگر دل تاریک بود

۳- خاتون حلب

۴- از آنها

۵- دورکی باب از ارگانهای تشکیلاتی هفت لگ

۶- از مردمان نام‌آور ایل در گذشته

۷- بردگوری یعنی سنگ گیر دغمه‌هایی در کوه برای استخوانهای مردگان زونشی

۸- کوچک است

۹- سنگ سوراخ

۱۰- جایگاه بار انداز مردان

۱۱- سرزمین بزرگان

۱۲- دشتک شهری است کوچک در کنار سرپیر که یژمان شاهر ارجمند بختیاری در آنجا زاده شده

۱۳- شهنی طایفه‌ای است

۱۴- بزرگان

۱۵- دندعلی باگندعلی طایفه‌ای است

۱۶- طایفه سادات سلطان ابراهیم

۱۷- بنود

www.Bakhtiaries.com

باغ ملک «جانکی گرمسیر»

رود مالاقا خروشد تا دل باغ ملک

تا نشاند کورت شالیزار هستی را بیار

از دامنه شمالی کوه منگشت چشمه سارانی بهم پیوسته و از جای جای کوه سرزیر می‌شوند و از دره روستائی نیام مال آقا بطرف منطقه ابوالعباس و باغملک سرزیر گردیده و نام رودخانه مال آقا را بخود می‌گیرد، در هر دو سوی دره درختان سر بفلک کشیده فضای سبزی را به این دامنه بخشیده که در فاصله ۲ کیلومتر کشیده شده و جاذبه توریستی بسیار زیبایی به آن داده است، در حدفاصل ابوالعباس کوهی عظیم از بالا به پائین بریده شده و راه عبور رودخانه را بسوی جنوب می‌گشاید، این رشته رودخانه که از ابوالعباس گذشته بسوی باغملک می‌رود با دریافت شاخه‌های دیگری از آبهای چشمه بین راه به میداود می‌رسد. و در این نقطه دیگر نام رودخانه زرد را بخود می‌گیرد که تا دهانه خلیج فارس راه خود را ادامه می‌دهد باغهای انار ابوالعباس (در اصطلاح محلی به آن بلواس می‌گویند) که روستای بزرگی است با همین آب میراب می‌شوند این باغها که تا حدود باغ ملک ادامه دارد از سرسبزترین مناطق این دیار بشمار می‌رود و بهمراه باغستان‌های انار و تاکستان‌های بیشمار و مزارع برنج و شالیزارهای منطقه را دربر می‌گیرد.

منطقه کنونی باغملک که دارد بشهری تبدیل می‌شود دارای همه نوع استعداد آبادی و شکوفائی دارد که می‌تواند آینده تابناکی را برای مردم منطقه به ارمغان آورده اکثر اهالی منطقه باغملک را طایفه زنگنه تشکیل می‌دهد که در یک مهاجرت تاریخی از کردستان به این منطقه اسکان داده شده‌اند از باغملک راهی به طرف صیدون و دالان می‌رود که مسافتی کوتاه دارد.

تا مرز بهمی که جزو استان کوه کیلویه و بویراحمد می‌باشد و می‌توان گفت مدخل ورود به طایفه بزرگ بهمی است و می‌دانیم که اگر تقسیم‌بندی منطقه وسیع لرنشین را داشته

باشیم مساحت کهگیلویه که طرایف بزرگ بهمشی، طیبی و دشمن زیاری و بویراحمد را شامل می‌شود و به‌مراه استان لرستان و ایل بختیاری مجموعاً یک شاخه عظیم لر نشین را تشکیل می‌دهد.

که در اصل و ریشه از یک تبارند و اگر تغییراتی در زبانها و آداب و رسوم آنان مشاهده شود بسیار جزئی است که از یکدیگر تأثیر پذیری دارند و اگر بخواهیم تقسیم‌بندی قوم لر را بنویسم چنین خواهیم داشت.

لر بزرگ = ایل بختیاری

لر کوچک = استان لرستان

لر میانه = منطقه کهگیلویه که از چهار طایفه بزرگ بهمشی،

طیبی، بویراحمدی و دشمن زیاری تشکیل

می‌شود.

گفتم که رودخانه مالاآقا در منطقه میداود به رود زرد شهرت پیدا می‌کند و شاید املاح رنگی که در این مسافت وارد بستر رودخانه می‌شود رنگی متمایل به زرد به آن می‌بخشد، میداود منطقه وسیعی است با شالیکاری‌های متعدد و محصول برنج آن از مرغوب‌ترین برنج این اقلیم بشمار می‌رود که رقم مهم صادراتی است و علاوه بر تأمین مصرف داخلی شهرهای خوزستان صادر می‌گردد.

در زمین‌های میداود، در دو فصل کشت می‌شود اول گندم و جو سپس برنج که به برکت آب رودخانه محصول پربراری را بوجود می‌آورد، طایفه دلاور ممینی در این منطقه زندگی می‌کنند که تا رود زرد ادامه دارند.

این روستا که بنام رود زرد نامیده می‌شود با رودخانه زرد تفاوت دارد که به دو قسمت تقسیم می‌شود که قسمتی از آن بنام رود زرد ماشین معروف است و محل انشعاب تلمبه آب از اینجا به مناطق نفتی می‌باشد.

ضلع شمالی آن به ناحیه جارو مربوط می‌شود که تا شهر هفتکل مسافت زیادی نیست و مکن طایفه مکوندی می‌باشد و شادروان مهرباب امیری مترجم گرانقدر از این خطه برخاسته و چندین جلد کتاب از آثار جهانگردان آمریکائی و اروپائی را ترجمه نمود و بموازات آن زیرنویس‌ها و حاشیه‌هایی که بر آنها افزوده رسالت تاریخی خود را عرضه

کرده، بدیهی است که همه این طوایف زیر مجموعه طایفه چهارلنگ بشمار می‌روند. در کنار شمالی رود زرد منطقه وسیع دشت شیر واقع شده است که محل وقوع جنگ معروف به دشت شیر می‌باشد که بین سربازان دولتی به فرماندهی سرگرد کشوریاد و سواران بختیاری به فرماندهی علی‌اصغرخان بختیار بوقوع پیوست به سال ۱۳۲۴ که در این جنگ آمه‌راب و تنی چند از سواران بختیاری و نیز از ارودی دولتی نفراتی به‌هلاکت رسیدند و سرانجام جنگ بسود بختیارها پایان یافت و هنگ سربازان دولتی به اهواز عقب‌نشینی کردند. دشت وسیع می‌داود از استعداد درخشانی برخوردار است که ما بارها آرزو کرده‌ایم کارخانجات تولیدی در اینجا احداث و سرمایه‌گذاری کلانی بشود تا نسبت به ایجاد اشتغال برای روستائیان بیکار چاره‌اندیشی شود.

یکی از سران طایفه ممبینی مرحوم آفرج‌اله رحمانی بود که لیاقت و شایستگی اداره این طایفه را داشت و در جریان حرکت‌های سال‌های ۱۳۲۴ بی‌الانقش تعیین‌کننده را ایفا نمود و فرزندان او نیز اکنون با شایستگی جای پدر را اشغال کرده‌اند و بعلاوه از این خطه افراد تحصیل کرده‌ای بظهور پیوسته که یکی از آنان دکتر ممبینی رئیس دانشگاه شهید چمران اهواز می‌باشد. که از عناصر خود ساخته و ریشه در خویش این طایفه می‌باشد. امروزه هزاران دکتر، مهندس و کارشناسان متخصص از سرزمین مردپرور بختیاری پا گرفته که مانند نیاکان خود بجای دهنه اسب، قلم بدست دارند و با همان شکوه و عظمت کارهای کلیدی کشور را قبضه کرده‌اند، من هنگامی که شنیدم دکتر ممبینی خانه‌ای در اهواز برای پدر و مادر خود اختصاص داده و هزینه آنان را به بهترین وجهی تقبل کرده و نیاز زندگی آنان را مانند فرزند خلفی برآورده می‌کند بیاد قلم‌های تلویزیونی شبکه‌های خودمان افتادم که چگونه فرزندان این نسل پدران و مادران خود را به آسایشگاه‌های سالمندان می‌برند که از سر دوران پیری آنان خلاص شوند. افسوس و دریغ زایدالوصفی در ذهنم تداعی می‌شود که اینکارها از عرق نجابت و عاطفه ایلمردان بختیاری بدور است که پروردگار پاک ایلمداران ما را از این اندیشه‌های اهریمنی بدور نگهدارد و مهر حرمت پدران و مادران سالخورده را در قلب ما بمانند آتش در چاله همیشه روشن نگه دارد.

منطقه سرله، دشت شیر، رود زرد ماشین، دالان و میدون جزو قلمرو جانکی گرمسیر بشمار می‌آید که طوایف چهار لنگ کیانارشی در آنها زندگی می‌کنند در دالان خانواده؛

مرحوم کرم کیانی که از تبار محمدتقی خان چهارلنگ بشمار می آیند زندگی می کنند و منطقه صیدون که شاید از واژه سیدها گرفته شده باشد مربوط به خانواده بزرگ روحانی طباطبائی که جد آنان سیدهادی و مرحوم سیدبزرگ که از روحانیون سرشناس و با نفوذ بود استقرار دارند که در حال حاضر بزرگ خاندان آنان جناب آقای سید نورالدین طباطبائی استاد دانشگاه و قاضی محترم دادگاه استان خوزستان می باشد.

واژه صیدون را گاهی با حرف (ص) هم می نویسند که این اصطلاح در بختیاری مترادف یا بزرگی می باشد این نقطه مرز بین جانکی و بهمنی می باشد در اینجا مرور دیگری به مرکز جانکی که همان باضملک باشد داریم باغ ملک را می توان از شهرهای باستانی بشمار آورد که بیشتر شکوفائی آن مربوط به دوره اتابکان بوده است.

در این شهر از منجیق در نوشتار جهانگردان و نویسندگان گذشته سخن بمیان آمده است

www.Bakhtiaries.com

و بقول شاعر:

منجیق آه مظلومان به صبح سخت گیرد ظالمان را در حصار

در نزدیکی این شهر بر فراز تپه ای آثار ویرانه های ابنیه قدیمی بر جای مانده است که مشرف به امامزاده ابراهیم می باشد که زیارتگاه مردم است و اکنون در راه عبور مردم با رنگ سفید گچی در مقابل رودخانه زرد جلومای خاص دارد در ساحل رودخانه و در پایین دره آثار جویها و خانه ها و آثار ویرانه پل بزرگی که ظاهراً پل پهن و طولی بوده بر جای مانده است، بی گمان این آثار که از فراز تپه تا درون دره تا به سمت چپ رودخانه بقایای ویرانه های آن باقی مانده است همه از آثار دوره ساسانی و اوایل قرون اسلامی است، در زیر آبادی در مدخل یک آبراه تنگ طبیعی که بصورت جوشی درآمده است و آبی را به باغی می رساند. یک سنگ آسیاب یا سنگ آسیای روغن کشی مدور قطور فرو افتاده که بر روی سنگ آسیای دیگری قرار گرفته که دومین سنگ در دل خاک مدفون است این سنگ نیز در درون خاک پنهان بوده که بتدریج با کندوکاو مردم ظاهر گردیده و مورد عکسبرداری و بازدید باستانشناسان قرار می گیرد.

این مجموعه ویرانه ها در زبان مردم بنام منجیق یا روستای منجیق نامیده می شود، وجه تسمیه آن که چرا در این گوشه از کرهستان های بختیاری این روستا و دره و تپه نام منجیق بخود گرفته است داستانی است که در میان مردم رایج است و ما این قسمت را از کتاب تاریخ

جغرافیائی خوزستان نوشته شادروان سید محمدعلی امام شوشتری نقل می‌کنیم. منجنیق خرابه شهری است در شرق باغملک و گویا نام معرب میانجین از کلمه میانجی باشد چه این شهر در میانه بلوک بوده است و مردم آنجا می‌گویند همان منجنیقی است که حضرت ابراهیم را از آنجا به آتش انداخته‌اند لا روشن است که این افسانه جنبه علمی نداشته و حدس و گمانی بیش نیست. شاید وسیله این منجنیق جرثقیل مانند، سنگهای بزرگ را بطرف دشمن مهاجم پرتاب میکردند.

بر روی سنگ مذکور آسیاب دایره‌ای به شعاع نود سانتیمتر و قطر یکصد و هشتاد سانتیمتر حجاری کرده‌اند و در درون دو دایره متحدالمركز که بر یکدیگر محیط و محافظند با خط برجسته خوش کوفی کلماتی تراشیده‌اند و سنگ آسیاب را زینت داده‌اند در زمستان سال ۱۳۶۵ که این سنگ مورد بازدید قرار گرفت، کلماتی با خط کوفی به این شرح روی سنگ خوانده شد:

اشهد ان لا اله الا الله لا اله الا الله

از سیاق عبارت و شیوه خط بر می‌آید که سنگ آسیاب نمیتواند جدیدتر از قرن پنجم یا ششم باشد و احتمالاً از قرن سوم هجری به اینسوی بوده است از این سنگ با عنوان سنگ عصارى در نوشته تاریخ و جغرافیای خوزستان تألیف امام شوشتری یاد شده و این تحقیق دور از ذهن هم نیست چه روغن کشی و خورد کردن دانه‌های روغنی بخصوص کنجد در خوزستان قدیم حرفه شایع و رایجی بوده است و برای استفاده، روشنائی و مصارف غذائی از کنجد و بعضی دانه‌های روغنی دیگر روغن و شیره می‌گرفته‌اند.

بوسیله این صنعت روغن کشی هم همین سنگ‌های قطور و سنگینی شبیه سنگ آسیاب بوده است که با اجر می‌چوبین یا آهنین دو قطعه سنگ مذکور را با قدرت اسب، گاو و شتر بر روی هم می‌چرخانده‌اند و مواد روغن مانند کنجد و بادام و امثال آنها در فاصله این دو سنگ قرار می‌داده‌اند و درست همین تدبیر را برای نیشکر و شیره کشی از نیشکر بکار می‌برده‌اند و ساقه‌های شیرین و شکننده نیشکر را در زیر این سنگ‌ها قرار می‌داده‌اند و می‌دانیم که در این منطقه نیشکر کشت می‌شده و تمام مناطق باغملک، قلعه تل، بارون گرد و هلاجان زیر کشت نیشکر بوده است.

در بسیاری از آبادی‌های کهگیلویه، سردشت، زیدون و بهبهان نیز هم‌اکنون بازمانده‌های

این گونه سنگ آسیاهای گندم خوردگتی یا روغن کشی در گوشه و کنار آبادی های قدیمی افتاده است بهر حال این سنگ با این بزرگی حجاری شده به خط کوفی تنها در این نقطه یافت شده که بنظر می رسد کارخانه ای بزرگ مخصوص تولید شکر و روغن های مصرفی منطقه بوده است.

این سنگ آسیاب که بنظر من با خطوط آسمانی و قرآنی تزئین یافته حاکی از ایمان و سلیقه افرادی بوده که بیشتر تکیه بر کوهستانها داشته اند و در اینجا خاک، این عنصر بی زبان و راز نگه دار به کمک رسیده و آنرا پس از قرنها از آسیب باران و آفتاب و هجوم مهاجمین تاریخ محفوظ نگهداشته است.

گفتم که آثار منجبتی در باغملک احتمالاً یک وسیله دفاعی بوده که بچشم می خورد و در روزگار گذشته برای حفظ استحکامات جنگی و دفاع از پادگان های نظامی مستقر می شده که با آن برای پرتاب سنگ های بزرگ بطرف دشمن استفاده می شده است.

فرمانروایان اتابک سالیان درازی در این نقطه حکومت داشته اند و شاخص ترین آنان اتابک افراسیاب بوده که سیاح مراکشی این بطوطه در سفر تاریخی خود به وی اشاره ای داشته است. پیگمان روش کوچ ییلاق و قشلاق یکی از سنت های آنان بوده است که بعدها در بختیاری پیادگار مانده است، این کوچها از ابدیه به حدود سفیدکوه و زردکوه و از سوئی از باغملک تا دامنه های منگشت امتداد داشته است.

طایفه بزرگ زنگنه که بیشتر سکنه اهالی باغملک و حومه را شامل می شود از اعقاب شیخ علیخان زنگنه صدراعظم دوران صفویه می باشند که پس از پشت سر نهادن قدرتها و حکمرانیها تا به امروز با هزت و احترام بر جای مانده اند یکی از نوادگان شیخ علیخان بنام حسینقلی خان که مردی ادیب و فاضل بوده از سوی نادر شاه بحکومت بهبهان منصوب شد و هلیرضا بیگ فرزند خود را بحکومت جانکی منصوب می نماید.

هلیرضا بیگ بفرمان نادرشاه با شش هزار خانوار زنگنه که از کردستان آمده بودند در جانکی استقرار می یابند که بتدریج این منطقه را در نفوذ خود داشته اند. هلیرضا بیگ یکی از عموزادگان خود را در منطقه سرله جانکی مستقر می نماید که با خانوارهای خود به کشاورزی مشغول می شوند و بازماندگان آنان همین خانوارهای کرد زنگنه می باشند بطور سلسله مراتب آمهراپ کرد زنگنه و فرزندش آفرجاله کرد زنگنه و برادرانش حاج بداله و

حاج شکراله کرد زنگنه و فرزندان ابوالحسن بیگ زنگنه که همگی افراد با شخصیتی بوده‌اند، در باغملک یا سمت کلاتری سالها به رتق و فتق امور جانکی‌ها می‌پرداختند.

مرحوم حاج شکراله زنگنه آقاپور و فرزندش قدرت‌اله آقاپور دبیر دبیرستان‌های اهواز و تنی چند از شخصیت‌های زنگنه از جمله مرحوم آقا مرتضی حقیقت و آقاجواد امیری که در قید حیات می‌باشد از بازماندگان این خانواده می‌باشند.

ناگفته نگذاریم در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه فرزندان نظر بیگ به اسامی اسماعیل بیگ و محمدعلی میرزا و حاجی محمدتقی و ابراهیم بیگ در این منطقه حضور داشته‌اند که از حمایت محمدتقی چهارلنگ کیان‌ارثی حاکم بی‌رقیب و بی‌مانند جانکی گرمسیر برخوردار بوده‌اند.

از شخصیت‌های مهم این خانواده ابوالحسن بیگ زنگنه و عموزاده‌اش آکلبعلی بیگ امیری زنگنه بوده که در جنبش مشروطه به‌مراهی یکصد نفر سوار جنگی در سپاه خوانین بختیاری رشادت و پایداری بی‌نظیری از خود نشان می‌دهند و پس از فتح تهران تا سال‌های بعد نیز در حفظ و نگهداری جناحی از مشروطه با عوامل ضدانقلاب مشروطه می‌جنگیدند.

روانشان شاد باد.

www.Bakhtiaries.com

قلعه تل

در فاصله بیست کیلومتری باغملک روستای بزرگ قلعه تل قرار دارد که در میانه آن ویرانه‌های یک قلعه قدیمی بچشم می‌خورد که بر روی تپه‌ای قرار دارد و وجه تسمیه این روستا از همین قلعه مشتق گردیده است که در حدود یکصد و هشتاد سال پیش مقرر فرمانروائی محمدتقی خان کیان‌ارثی چهارلنگ بوده است. و روزهای پرشکوهی را پشت سر نهاده است منطقه قلعه تل دشت وسیعی است که تا حدود یازان گرد (بارون گرد) ادامه دارد و اگر روی قلعه به ایستیم تمام منطقه زیر نظر ما قرار می‌گیرد که در جناح جنوبی آن کوه با صلابت منگشت و قله بلند و همیشه برفی آن با تمام قامت استوار ایستاده است، آثار تاریخی بدست آمده از قلعه تل بدوره ساسانیان عیلامیان مربوط می‌شود و در دو قرن اخیر سلسله کیان‌ارثی بر این منطقه تسلط داشته‌اند و امروز نیز بازماندگان آنان در گوشه و کنار این منطقه وجود دارند.

استمرار این خانواده از دوران محمدتقی خان و سپس علیرضاخان و در قرن معاصر فرج‌اله‌خان و فرزندانش بوده تا به امروز که دیگر آن قدرت و فرمانروائی را از دست داده‌اند، آنچه که از ترشحات قلمی لیارد مستشرق انگلیسی بر می‌آید در یک دوره تاریخی قدرت و تسلط خوانین کیان‌ارثی بحدی بوده که تمام منطقه را بلکه نیمی از خاک بختیاری را در قلمرو حکومت خود داشته‌اند لیارد از وجود شیران جنگل‌های این منطقه خبر داده که بتعداد زیاد وجود داشته‌اند.

که امروزه نسل آنان منقرض شده است این جهانگرد مرموز محمدتقی خان را بهنگام شکار شیر مشاهده کرده است که چگونه شیر را بهلاکت می‌رساند، محمدتقی خان که سرانجام کارش غم‌انگیز بوده و اسیر دست معتمدالدوله حاکم خوزستان گردیده بلکه گرفتار پنجه قهرآلود زمانه ناپایدار قرار گرفته با وجود سوابق خوبی که از دوران حکمرانی‌اش بجای نهاده بود.

این تراژدی غم‌انگیز تبدیل به یک حماسه تاریخی در بختیاری گردید که حماسه او را

می‌توان از لابلای شعرهای حماسی مردم دریافت، نگارنده بر بالای قلعه قدیمی قلعه تل که ایستادم بسیاری از رویدادهای تاریخی برایم جان گرفتند و اینکه روزگاری حداکثر قدرت دفاعی را در یک قلعه می‌شد بوجود آورد.

این روستا که مانند دایره‌ای بدور قلعه ساخته شده و در حقیقت این قلعه مانند نگین انگشتری در میانه روستا قرار گرفته رویدادهای تاریخی دردناکی را پشت سر نهاده که شاید خواندنش برای نسل امروز بختیاری هیجان‌انگیز باشد.

این قلعه چند بار مورد استفاده جنگی قرار گرفته، چشمه‌ای در پائین قلعه قرار دارد که از بالای قلعه تا پائین پله داشته و آب چشمه از درون قلعه مورد استفاده قرار می‌گرفته است که اکنون در اثر ویرانی آثاری برجای نمانده است.

در سال ۱۳۲۲ که جنگ علی‌اصغرخان بختیار با قوای نظامی در گرفت سرگرد معتمدی با یک پادگان نظامی در قلعه مستقر بود که هنوز پله‌های مستهی به سرچشمه آب مورد استفاده بوده است در اطراف قلعه سواران علی‌اصغرخان مستقر بودند. که بیش از هزاران سوار جنگی چهارلنگ و هفت‌لنگ در این جنگ شرکت کرده بودند و مدت یکماه قلعه را در محاصره قرار دادند که کمتر به نظامیان آذوقه و سلاح می‌رسید تنها هواپیماهای جنگی از فراز آسمان به آنان آذوقه می‌رسانیدند.

علی‌اصغرخان بطور جدی در خود احساس جنگ با دشمن را نداشت و بارها گفته بود که این سربازان بی‌گناهند و نباید آنانرا به قتل رساند رویهمرفته این جنگ جنبه تبلیغاتی آن بر استراتژی جنگی برتری داشت چرا که اگر سواران بختیاری قصد گرفتن پادگان و از بین بردن سربازان را داشتند.

با یک شبیخون که خاص جنگ‌های چریکی عشایر بختیاری بود می‌توانستند کار را یکسره نمایند، در حقیقت خوانین از دولت مستبد رضاشاهی دل‌پری داشتند و نه از سربازان بیگناه، سرانجام با تسلیم پادگان راه خروج آنان باز شد و به اهواز عقب‌نشینی کردند، دربارہ قلعه خاطره دیگری در ذهنم مرور شد و آن هنگامی بود که مرحوم کریم‌خان کرم‌کیانی در قلعه تل حضور داشت و مأموران دولتی قصد ویران کردن قلعه را داشتند تا بر روی آن مدرسه‌ای بسازند.

وی به آنان گفت که چرا قصد ویران کردن این یادگار تاریخی را دارید آنان گفتند که باید

این قلعه که یادگار ظلم و جور خان‌هاست ویران شده، اینمرد با فراست اظهار داشت اگر بگمان شما این قلعه یادگار ستم و جور است بگذارید مردم در طول زمانها آنرا به‌بیتید و بیاد آن نابسامانیها بیفتند و من در جای دیگر هر چه زمین می‌خواهید بشما می‌دهم تا مراکز فرهنگی بسازید. و با این تدبیر از ویرانی قلعه جلوگیری کرد اما در اینجا اگرچه آنان قلعه را ویران نکردند ولی در اثر غفلت و سهل‌انگاری مسئولان میراث فرهنگی و آثار باستانی روبه ویرانی نهاد که فردوسی میفرماید:

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب

www.Bakhtiaries.com

بارون گرد

در فاصله ده کیلومتری قلعه تل روستای بارون گرد قرار دارد، دشت وسیع و حاصلخیز این نقطه استعداد فراوانی برای کشاورزی دارد که هم اکنون به کشت دیم گندم و جو در آن اکتفا می‌شود.

مرحوم صادق هدایت می‌گوید در دنیا زخم‌هایی هست که آدمی را مانند خوره از درون می‌خورد و تا آدم از پا نیفتد هیچکس از دردش با خبر نمیشود، دیدن این دشت‌های گوهربار و نداشتن سرمایه و صاحب دلسوز و بهدر رفتن نیروهای ملی این کشور در این قبیل مناطق درد ستگینی است.

برای همه سینه چاکان و عاشقان رشد و ترقی این کشور دست مردم این روستاها کوتاه و خرما بر نخیل است، روستائی در قرن ما آنقدر غم آب و نان دارد که دیگر بهیچ کاری نمیرسد کجایند آنها که از ستم خان‌های این دیار می‌نالیدند که بآنها بگویم اکنون پتجاه سال است آن خدایان زوروستم در میان ما نیستند. آیا حاکمان بعد از آنها چه گلی بسر مردم زدند. پس حال گناه این عقب ماندگیها بدوش کیست؟ خانواده ارجمندی را می‌شناسم که در این روستا اقامت دارند آنها خانواده خواجه‌ای است که شاعران با احساسی را در خود پرورش داده و افراد چیز فهمی که در مصادر مهم دولتی دست اندرکار می‌باشند.

چشمه آب گوارائی در وسط روستا قرار دارد که به مصرف این روستا می‌رسد اهمیت

اقدام نموده که مورد بهره‌برداری قرار گرفته و در حال حاضر قسمتی از دشت و ماهورهای آن به زیر دریاچه سد کارون رفته بویژه مقبره امامزاده سیداحمد کبیر که سادات متولی آن مهارتی در گرفتن مارها داشتند به زیر دریاچه رفت، درباره این امامزاده به شرحی که در زیر می‌آید توجه شما را جلب می‌کنم.

www.Bakhtiaries.com

سیداحمد کبیر

این امامزاده که بر روی تپه‌ای در مرغاب قرار داشت بیش از سیصد سال خانوار سادات را در روستای مجاور خود جای داده بود و اعتقاد مردم بر این بود که امامزاده سیداحمد تسلطی بر مارهای جهان دارد و همه مطیع وی می‌باشند.

تذکره این امامزاده را در کتاب سوم فرهنگ و ادبیات بختیاری آوردیم، آنچه را که در طی دوران زندگی خود در منطقه یاد دارم آنستکه بیش از صدها سید در حالیکه مارهایی را در کیسه نهاده بودند در ایل می‌گشتند و مار را با کیسه و یا بدون کیسه پشت گردن مردم می‌گذاشتند و دعایی می‌خواندند که در آینده از گزند مارها در امان بمانند گاهی این سادات مارهای بزرگ افعی مانند را در کیسه می‌نهادند و پشت گردن و روی شانه افراد می‌نهادند و این ورد را زیر لب و یا بلند می‌خواندند «بستم، بستم، دم مار از قمچی مار و بزگی مار، بستم دم هفتاد و دو گروه مار را از خشکی و آبی بهمت سیداحمد کبیر بگو یا سیداحمد کبیر» اینکار یکنوع حرفه نان و آبداری بود برای این سادات، اکنون هم در گوشه و کنار دیده می‌شوند.

و از روزی که امامزاده بزیر آبهای دریاچه پشت سد فرو رفت دیگر کار این سیدها هم کساد شد آنچه برای من گفتنی بود استادی و مهارت این سیدهای مارگیر بود که گاهی بچه‌ها هم به اینکار مبادرت می‌کردند، شگفتی در گرفتن مارها بود والا ممکن بود دندان‌های آنها را بکشند و از شر سم مار در امان بمانند در سال ۱۳۲۸ در همان هنگامی که جیکاک جاسوس انگلیسی که وابسته به شرکت نفت ایران و انگلیس بود به انتشار اندیشه‌های خرافاتی می‌پرداخت و با لباس سادات و علمی که بر دوش می‌نهاد در منطقه رفت و آمد

می‌کرد. چند مورد کارهای خرافی در بختیاری انجام داد که ذکر آن در این کتاب خالی از فایده نخواهد بود، در آن سال پیر شوکتی ظهور کرد که با سوت زدن با زیرین گفتگو می‌کرد و حاجت آنان را برآورده می‌کرد ولی بدست عده‌ای از افراد روشنفکر دکان سحر و جادوی این جاسوس بیگانه بسته شد و امامزاده پیر شوکتی نتوانست در نوترگی ریشه بگیرد در مورد کارهای مستر جیکاک یکی هم فتنه سروشی طلوعی بود.

که در فصل جداگانه به این ویرانگری اندیشه‌ها خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که دستگاه جاسوسی انتی‌لجنت سرویس انگلستان برای پیشبرد مقاصد خود چگونه بمدت یک قرن در کشور ما با حضور فعالانه خود به استعمار اندیشه‌ها پرداخت و با ترویج خرافات ما را از کاروان خرد و درست‌اندیشی بدور نگه داشت. سرزمین عرخاب گهواره نویسنده و شاعر ارجمند سیدعلی صالحی را وسیله مادری توانا و پردل جنبانده است که در قرن ما بروی صحنه آمد و چند جلد کتاب به گنجینه ادبیات ایران تقدیم نمود و همچنین شاعر توانای معاصر هرمز علی‌پور نیز از این خطه برخاسته که شعر امروز بختیاری را در حد قابل قبولی اعتلا بخشیده است.

بخش شمالی زاینده رود بختیاری

چادگان که در حاشیه دریاچه سد زاینده رود قرار گرفته هنوز بصورت یک شهر بزرگ در نیامده ولی با تأسیسات پشت سد از جمله پلاژها، مهمانسراها و اردوگاه تمرکز تابستانی و بیلاقی کارکنان سد و جاذبه‌های ایرانگردی روزیروز به وسعت آن افزوده می‌شود جمعیت تقریبی این شهر در حدود پنجاه هزار نفر می‌باشد.

که بتدریج پزشکان، مهندسان و افرادی که تمکن مالی دارند به این نقطه جذب می‌شوند و آینده درخشانی را برای این منطقه به ارمغان می‌آورند دوست دانشمند و بزرگوارم آقای دکتر مجتبی خلیقی نژاد که جزو هیات مدیره این تأسیسات توریستی و ضمناً از ساکنین نخستین این شهر می‌باشد مرا با ویژگی‌های این شهر آشنا نمود، برآستی هر تازه‌واردی در این منطقه وارد می‌شود گمان می‌برد که وارد کشور سوئیس گردیده زیرا زمین‌های ساحل سد

را ثروتمندان خریده‌اند که بتدریج به پلاژها و کاخ‌های ییلاقی و آسایشگاه‌های مدرن تبدیل یافته که این خود نعمت بزرگی است و میتوان امیدوار بود که در آینده با توسعه بیشتر این نقطه سالیانه هزاران نفر جهانگرد را به این دیار جذب نماید.

در حاشیه این عمران و آبادی که بیشتر بهمت کارخانه ذوب آهن و سازمان عمران و نیروی هوایی و سایر ارگانهایی که در این توسعه مشارکت دارند، دریغی بر جای می‌ماند که در فاصله پنج کیلومتری این پلاژها صاحبان اصلی این دیار در کومه‌های گلی و کلبه‌های پوشالی و یا سیاه چادرها زندگی می‌کنند و آب را به وسیله مشک از راه دور برای آشامیدن بخانه‌های خود می‌آورند شک نیست که دهقانان و کشاورزان بختیاری که صاحبان اصلی دامنه‌های زردکوه و سرچشمه‌های کارون و زاینده‌رود می‌باشند. از تهی دستی و فقر بسختی روزگار می‌گذرانند و هر چه عمران این منطقه توسعه یافته این صاحبان اصلی به آنسوتر کوهستان رانده شده‌اند و به چنین فاصله طبقاتی دچار گردیده‌اند و ما می‌فانیم که صاحبان این پلاژها هموطنان عزیز شهرستانی ما هستند که در این نقطه برای استخراجگاه تابستانی خود ویلاها و پلاژهایی ساخته‌اند و به زیبایی این منطقه افزوده‌اند و از سوی دیگر ما آنقدرها هم تنگ نظر نیستیم که این سرزمین را از آن همه ایرانیان هموطن ندانیم ولی بحث بر سر آنست که اغلب این روستاهای مجاور دریاچه سد آب را با هزاران مشقت از فرسنگها راه بروستای خود می‌آورند تا از تشنگی نمیرند. و این از عدالت و انصاف بدور است که اولیاء سد اگر با هزینه خود مردم هم که شده همت بگمارند و از این آب که مهریه مادران این نسل بختیاری است یک شاخه هم بخودشان بدهند به امید روزی که ما به مرحله عدالت اجتماعی برسیم و حق هر کسی را کف دستش بگذاریم. تا با داشتن یک جامعه بی عقده، آرامشی در منطقه ایجاد نمائیم و خدا را سپاس داریم که این زمین‌های حاشیه دریاچه آنقدر اعتبار و اهمیت و ارزش پیدا کرده که قطعات آن به ده میلیون سرکشیده است بدیهی است ما منکر این نیستیم که اگر این پلاژها را صاحبان ثروت در این نقطه نمی‌ساختند خود اهالی بختیاری هرگز قادر نبودند که این رنگ و بوی آبادانی را به آن به بخشند و حال که بهمت گروه‌های متمکن این منطقه به آبادی و شکوفایی رسیده ما در صدد تخطئه کارهای خوب این عزیزان نیستیم بلکه سخن ما بر سر آنست که برای مالکین اصلی این اراضی هم حداقل امکانات زندگی فراهم گردد.

از چادگان که بگذریم اول به روستای قلعه رئیس و بعد از آن به روستای مشهد کاوه می‌رسیم که آرامگاه کاوه آهنگر در آن قرار دارد، بسیاری بر این باورند که زادگاه کاوه آهنگر در همین دیار بوده و او از همین جا قیام خود را آغاز نموده و از ابزار و سلاح جنگی که در شهر اصفهان می‌ساختند استفاده کرده است در جوار قبر کاوه یک پسر و یک دختر که باقیمانده هیجده فرزند وی بوده‌اند. که بوسیله ضحاک کشته شده‌اند مدفون گردیده‌اند و امامزاده‌ای بنام حیدرین علی در همین جا دفن گردیده که زیارتگاه مردم می‌باشد دوست هنرمندم ملک‌شاه ابدالی که از اصحاب ابدال خان چهارلنگ می‌باشد از این دیار برخاسته و نقش اساسی و مهمی در ارائه نمایش‌های تئاتر با گویش بختیاری ایفا نموده است.

بعد از مشهد کاوه در طول رودخانه که از پل می‌گذریم به یک دوراهی می‌رسیم که راه سمت راست به طرف داران و سمت چپ به طرف کوه‌رنگ می‌رود و بعد از طی مسافتی به روستای قلعه شاهرخ که سمت راست جاده اصلی واقع شده است می‌رسیم.

این روستا در سینه کوه قرار گرفته و ویرانه‌هایی که در بالای روستا وجود دارد قلعه معروف محمد نصیرخان می‌باشد که از اولاد محمد مهدیخان بوده و دختر وی بنام بی‌بی خانم همسر علیمردان خان مردانی چهارلنگ بوده است.

روبروی این روستا به پل بردشه برمی‌خوریم که بعد از طی دو کیلومتر به این روستا می‌رسیم بعضی آنرا بردشاه می‌خوانند که مفهوم سنگ شاه را دارد و بعضی‌ها معتقدند که چون کوه‌های این حوالی به رنگ سیاه است و شه در لهجه بختیاری معنی سیاه را می‌دهد. بدین سبب نام این روستا سنگ میاه نامیده شده است و شعری هم بهمین مناسبت مربوط به جنگ فتح‌اله خان و الله‌یارخان با محمد علیخان و چراغعلی خان سروده شده مربوط به سال ۱۲۷۸ قمری رخ داده است.

که سفید تا بردشه اسب بریدم رسیدم چراغعلی خانه ندیدم

و قلعه معروف بزرگی هم به نام قلعه حاج علیمردان خان وجود دارد که ویرانه‌های آن باقی مانده است بعد از این روستا دو روستای دیگر در دو طرف زاینده‌رود واقع شده‌اند که جاده فرعی سمت راست ما را به روستای فراموشجان یا امامزاده اسماعیل راهنمایی می‌کند. این روستا مرکز چند دهستان دیگر است که از همه امکانات اداری بهره‌مند می‌باشد می‌گویند این امامزاده فرزند موسی کاظم علیه السلام می‌باشد.

www.Bakhtiaries.com

روستای پرمه

چون این روستا در پای کوه سفید قرار دارد و در فصل زمستان برفگیر و مه آلود است نام پرمه را بخود گرفته که بتدریج به پرمه تغییر یافته است، همجوار این روستا عبارتند از چشمندگان که محل سکونت اولاد توشمال باریک (در اینجا توشمال معنی بزرگ را می دهد نه اصطلاح رامشگران) که از همزمان علیمردان خان چهارلنگ بوده است. و این هم شعری است از ماجرای این جنگ که در حقیقت نهضتی را علیمردان خان بر علیه رضا شاه تدارک دید.

بتویم کاغذی بهروم باریک جنگ و به سفیددشت به شوتاریک

چشمندگان مجید و روستای پرزگان، ده امامزاده پرمه و حیدر آباد که تیره های فهرانی (محمدزاده)، عیس پره، فرخوند، جمالوند، دوت وند، دره بالائی، کشول و هارونی و غیره که در اینجا از خانواده مشهور حاج عیدی هارونی دبیر محترم شهرستان اصفهان یاد کنم و فرزند ایشان خانم فریا هارونی شاعر جوان این دیار که از ابوالجمعی چهارلنگ محمود صالح از این روستا برخاسته اند.

در جنوب غربی روستای فراموشجان روستاهای دره سامان، ولگ سفلی و علیا، دره مهدی قلی که به ده کدخدا یوسف صالح معروف است، ده سفید خوانی که به روستای کدخدا رحم خدا معروف است، روستای جون احمد و بهادر سفلی و علیا که به روستای کدخدا علی کرم و کدخدا فرعل معروفند.

روستای له گاله که به روستای حاج اسکندر گبو نامیده می شود، اصفهانک مشاهی یا ده محمدطاهر و اصفهانک سفلی یا ده جلی و علیا یا ده عبدالله و اصفهانک ساکی، اصفهانک عبدل، اصفهانک نوحلوی و ده زرگران در این محدوده قرار دارند.

از شرق روستای فراموشجان جاده ای به طرف گوهرنگ می رود که در ابتدای این جاده به گردنه کوچکی بر می خوریم که مشرف بر تمام اراضی آن منطقه است و دشت وسیعی است که رودخانه زاینده رود از وسط این دشت می گذرد در ابتدا و سمت چپ جاده بعد از

پل آهنی روستای کلیچه دیده می‌شود این دشت بین سه روستا تقسیم می‌شود.

۱- روستای چهل چشمه

www.Bakhtiaries.com

۲- روستای ادرگان (استکی)

۳- کلیچه

هم از ابتدای این دشت به نام شل چمن مشهور است کل یا کلی بمعنی دیوار شکسته است و ویرانه یا گردال و چاله است، در این روستا تپه‌ای وجود دارد که می‌گویند این تپه خاک دستی است که مربوط به دوران صفویه می‌باشد که چون روی تپه بایستی همه دشت پیدا است و شاید روی این تپه قلعه ننگهبانی قرار داشته است و صحرای آن به قره سواران معروف است که دشت با صفا و سرسبزی است و محل اطراف بیلاق بزرگان ایل بوده است. در شرق این ده کوهی بنام کوه کله وجود دارد که توک آن مانند سرانسان است و بهمین دلیل این نام را بخود گرفته است، تنگ لاشیران هم در همین منطقه قرار دارد که چشمه مهری در آن جاری است و محل اطراق گله‌داران بهنگام بهار است.

روستای کلیچه مرکز زندگی طوایف گودرزی، لجمیراورک و گروئی می‌باشد. بیشتر طایفه گودرزی در بده رفته و بارده زندگی می‌کنند، در شمال روستای کلیچه روستای حسین آباد قرار دارد که بعد از روستای کلیچه روستای ملک آباد است و گروئی‌ها در آن زندگی می‌کنند و آن در دره‌ای واقع شده بنام دره بارده، آب این رودخانه آنجا در بهار جاری است و در تابستان خشک می‌شود، سرچشمه آنهم از روستای بارده که بالای روستای ملک آباد واقع شده است گرفته می‌شود.

در بین این دو روستا دو آسیاب آبی وجود داشته که به آنها آسیاب‌های بارده می‌گفتند از کلیچه که بگذریم در امتداد جاده اسفالت سمت راست روستای روستای چهل چشمه واقع شده که محل زادگاه بزرگانی است از جمله بنی خاتم که در دادگستری تهران شغل مهمی دارد، آبادی روی تپه‌ای قرار گرفته است، بعد از روستای چهل چشمه در انتهای دشت پل اورگان و سپس بروستای اورگان می‌رسیم البته بخاطر داشته باشیم که این اورگان *aoregen* با روستاهای اورگان *avorgan* در دشت چغاخور تفاوت دارد خانواده بزرگ استکی که بیش از یک تیره بزرگ بوده و از ابوالجمعی چهارلنگ می‌باشند در این محل اقامت دارند چهره‌های معروف خانواده استکی بیارند و مابا آقای حاج مختار استکی که در اصفهان

اقامت دارد و عضو انجمن بختیارها در خانه هنرمندان بختیاری و شخصیتی سیاسی و اجتماعی است بیشتر آشنائی داریم، روستاهای کلیچه، چهل چشمه و اورگان هر سه بهمانند مثلی روی تپه‌ها قرار گرفته‌اند، بعد از روستای اورگان به دهستان در عبدالله و بعد هم به بارده می‌رسیم که جزو استان چهارمحال بختیاری می‌باشد اصطلاح باوار محل وارگه و اقامت کوچ ایل می‌باشد و وجه تسمیه بارده بمعنی بارآور و حاصلخیز است در این روستا امامزاده محمد ابراهیم وجود دارد که می‌گویند برادر امامزاده اسماعیل است قلعه بارده که در دوران قاجاریه بنا گردیده دارای ۶۰۰۰ مترمربع وسعت می‌باشد.

در دو قسمت قلعه داراب‌خان و قلعه محمدحسین خان نام فامیلی نامور را برگزیده‌اند که گروهی از این خانواده در شهرستان اصفهان اقامت دارند، در سمت راست با حل اورگان جاده‌ای به طرف تنگ گزی می‌رود که روستاهای اگر چه، خرسانک و مطی (ده حاج علی)، خرسانک سفلی، خرسانک خشتی (ده حاج چراغعلی) و روستای خرسانک به ده کدخدای مراد معروف است.

موگونی چهارلنگ

یکی از ارگان‌های پنج گانه چهار لنگ موگونی باب است که در تقسیم بندی معاصر می‌توان نام ایل به آن داد و این در حالی است که از ایل بزرگ بختیاری با عنوان قوم نام برده شود موگونی باب از مجموعه طوایف پنج گانه تشکیل گردیده و بیش از سایر ارگان‌های بختیاری نامش در تاریخ برده شده و برخی از پژوهشگران امثال مورخ نام آور عبدالرحیم زرین کوب از آنان بنام مغونی که از بازماندگان مغان باشند نام برده است.

در تاریخ گزیده مستوفی نوشته شده که نخست با نام موئی یا مئاگویه یا مغونی در آن قرن ششم هجری با سایر اقوام بختیاری به این منطقه مهاجرت کرده و بصورت کوچ نشین زمستان خود را در خوزستان در منطقه اندیکا و قلعه زراس و تابستان را در اطراف بروجرد بسر می‌برده‌اند و هنوز هم قلعه خواجه در اندیکا با نام بزرگان این طایفه نامی می‌باشد، در یادداشت‌های لیارد انگلیسی نوشته شده که در زمان سلطنت نادرشاه ایل مذکوریه خراسان

کوچ داده شدند. تا در برابر دشمنان ایران پایداری نمایند که پس از مرگ نادر مجدداً به محل خود مراجعت نمودند، هدف نادر از این جابجایی آن بوده که هم در مرکز ایران از حرکت‌های آنان در امان بماند و هم اگر در مرز، دشمنان به مرزهای ایران تجاوز کردند باز بدو هدف اساسی برسد یا کشته شوند و یا سدی باشند در برابر مهاجمان برون مرزی، سرانجام از کوچ نشینی به یکجانشینی روی آوردند و منطقه فریدونشهر را برای زندگی خود انتخاب کردند که همان سرزمین اجدادی آنها بوده است، وجود روستاهائی مانند مقان و مغانک در این منطقه دلیل انتساب آنان به مغانی زرتشتی می‌باشد که تا به اکنون هم با همین نامها استمرار دارند.

www.Bakhtiaries.com

خانم ایزابلا بیساب در کتاب «از یستون تا زردکوه» که بیش از یکصد سال پیش نوشته شده از خواجه تیمورخان رئیس ایل موگویی نام برده و در مقام داوری می‌توسد:

با آنکه اوخانی با نفوذ و با قدرت بود ولی زندگی صحرائنشینی او چندان با عظمت و تشریفاتی نبود و او از یک زندگی ساده برخوردار است، اما دارای انسجام خوبی در منطقه خود می‌باشد، موگویی باب دارای رهبرانی پرنفوذ و متفکر بوده است که بعد از خواجه تیمور از خواجه مهدیقلی خان که مرد پر قدرت و با اندیشه‌ای بوده است می‌توان نام برد گفتنی است سران این طایفه با نام خواجه نامیده می‌شوند که پیشوند نام آنان بوده است و این عنوان از نظر ایلمداری به آنان تعلق گرفته و عنوانی است در ردیف کلاتر بزرگ یا خان، شیمنگاه موگویی‌ها بشرح زیر می‌باشد خواجه صدیقی در روستاهای از تامه آب با یک و محلمک خواجه امیرقلی در روستاهای شابلاغ (اسلام آباد کنونی)، مزرعه سب، سکان کیسه و کرزوم بوده اما اقامت اصلی وی در شابلاغ بوده و خواجه حسینیقلی تیموری در روستای آنچه اقامت داشته و فرزندان وی بنام‌های دکتر بهرام تیموری و دکتر منوچهر تیموری از رجال خوشنام‌اند. که در شهرستان اصفهان اقامت دارند و در انجمن بختیاری‌های خانه هنرمندان عضو اصلی می‌باشند فرزندان خواجه حسینیقلی بنام‌های خواجه جعفرقلی، خواجه مرتضی‌قلی، خواجه ناصرقلی، خواجه محمد رفیع و خواجه امیرقلی و خواجه امیرحسین بودند که فرزندان خواجه امیرحسین بنام شهرام، بهنام و امیرمعود می‌باشند، که از نقاشان چیره‌دست بختیاری است.

این ایل در منطقه وسیعی از رشته کوه‌های زاگروس میانی سکونت دارند که از شمال به

شهرستان فریدونشهر و از مغرب به شهرستان الیگودرز و از جنوب به سردشت دزفول و از مشرق به کوه‌رنگ و استان چهارمحال بختیاری محدود می‌باشد، این عشایر بعضی نیمه کوچ می‌باشند که از اول فروردین ماه تا پایان شهریور ماه در فراز بلندی‌های زاگروس به دام‌داری و کشاورزی مشغول می‌باشند و از سی و نه تیره تشکیل شده‌اند که در نود و دو روستا بزندگی خود ادامه می‌دهند و اسامی تیره‌ها و روستاها به ترتیب الفبا خواهد آمد.

تیره یا جول که در حقیقت اولاد نامیده می‌شوند شامل بزرگان این ایل بشمار می‌آیند گفتنی است که در تمام طوایف بختیاری نام اولاد مترادف با زمامت و بزرگی آن طایفه بشمار می‌آید اکثر خوانین با جول با خوانین هفت لنگ پیوند خویشاوندی بهم رسانیده‌اند، طایفه‌ها و تیره‌های آن عبارتند از:

تیره یا واشمس‌الدین، بورگونی، چرم، حسومی، خونه خوئی، خواجه رواری، سوادکوهی، شیاس، شیرازی، طالب، عبوضی، کیماس، لیری، مهدور، میرمهدور، میا، سور، عری، مازری، هلیل، هندی، یا فلوم و سه تیره دیگر به اسامی دونی، سلک، چیوا، گزه. در کتاب لردگوزن که بسال ۱۲۶۹ شمسی نوشته شده از اسامی زیر در ایل موگونی یاد شده است، آسا، آلبوشی، غزه، فامدار، ترونی که فعلاً آثاری از این تیره‌ها باقی نمانده و احتمال دارد که مهاجرت کرده‌اند و یاد سایر تیره‌ها حل شده باشند، سادات و مشایخ وابسته به موگونی عبارتند از:

سادات صالح کونا، سادات آقامهید (مید حبسی)، سادات سیدوند، سادات سیداحمد (مارگیر)، شیخ انصاری، شیخ پیرعالی، شیخ شولی، شیخ سلیمان احمد، شیخ پیر شد، اسامی روستاهائی که طوایف و تیره‌های موگونی در آنها استقرار دارند بشرح زیر می‌باشد که در دو سوی پیشکوه و پشتکوه موگونی استقرار یافته‌اند، از این روستاها سی و سه قریه در پیشکوه موگونی می‌باشند بشرح زیر:

آضچه، آب باریک، ازنا، بلطاق، بنه کمر، بهره، پرسنده، تنگ دیزون (یا دزدان)، خلعت پوشان، خرمانک، در بنده راجه، زرد بهره، سیرزار، سکون، سرداب، شایلاغ، ششگان، قره‌خان، کهچه، کیسید، کرزوم، گوراب، گهره، مزرعه میر، مزرعه شیخ، مزرعه سپر، مازه اوهل، و هریگان، وارگه پهنه، هما، هرموستان، هوه.

اسامی ۶۵ روستاهای پشتکوه موگونی از توابع شهرستان فریدونشهر عبارتند از: آچک،

آنایش، ایتاز، بُندر، باو خسرو، بهرام آباد، بیراهگان، پس خورانخور، پاتاگا، بیرعالی، پشتندگان، تبر، توزه، تله (تکله)، چال حران، چال خلیل، چین، حاکبری، حیران حمه، خوشمه، خویه ارومستای خویه زادگاه شاعر ارجمند آقای احمد عبدالهی است که خانواده بزرگ ایشان از احترام خاصی در منطقه برخوردار می‌باشند، احمد عبدالهی روی واژه‌ها و ضرب‌المثل‌های بختیاری تحقیق کرده و کتابی نیز منتشر نموده است، دهنو، در چيله، دره بادام سفلی، دره بادام علیا، دسگرد، دورک، دره توت، برگ صالح کوتاه، زرگ، زمستانه، سر سید، سوه، سر قلات شاهان، سوله، کلوسه، کمران، کدکان، کولاب، کاهگانک، کاهگان علیا، کاهگان سفلی، کارکن علیا، کارکن سفلی، کیتن، کتک، گوکان، گوه، لبد علیا، لبد سفلی لوه مصر، میزائی، ویهمه، وزوه، وارنا، وستگان، هیزم، هورو.

در این روستاها اغلب دامداری و کشاورزی رواج دارد و محصولات آن گندم، جو، نخود، عدس، پرورش زنبور عسل می‌باشد، درختان جنگلی آن عبارتند از بلوط، بنو، شن، ارزن، بادام کوهی، گون، گزاتکین تگ، سه پستان، انواع کویج، نستر، تمشک و بن. درختان اهلی آن عبارتند از گردو، گلایی، سیب، زردآلو، آلو، انگور، هلو، بادام تلخ و شیرین.

اسامی کوههای این منطقه عبارتند از: شاهانکوه، درمیلگان، تمندر، و نیرون، فردون، تره، تال، مشگک، سیوک، کوه ملار، گله سیگا، کوه کینو، بردگپ.

امام زاده‌ها، آثار تاریخی و نشانه‌هایی از باورهای مردم عبارتند از:

آچک = حاجالی امامزاده

اینار = جمجه محل تجمع امامزاده‌ها

دره توت = بیرعالی

پشتندگان = بیرعالی و جوی گران

تکلسو = قبر پهلوان - بابازاهد، پیر بی کسه

چین = پرچین

خویه = شاه سلیمان، قبرگبران، قلعه شاهرخ

دره حاجی خان = چشمه آقا شهید

دورک = تو محراب

رورگ = شاه‌محمد امامزاده

سرسید = سید‌هیبی امامزاده

زرگ = شامحمد امامزاده

www.Bakhtiaries.com

شوله = بل‌خیر امامزاده

کلوسه = چشمه حاج بنگران و چشمه بابا احمد و علی صفی

کاهگان = سیدمحمد امامزاده اصلات

کارکن = سلیمان احمد امامزاده

در فروردین ۱۳۷۷ سانه طبیعی هم‌انگیزی در روستای آبی کار از حوالی لید (Lehd) و کارکن روی داد که در اثر رانش کوه و زمین تعداد ۵۴ نفر زن مرد و کودک در همق زمین مدفون شدند که هیچ اثری از آنان بدست نیامد.

از دیگر آثار این منطقه گوکان = پیرگان و خاتون حلب و سنگان = تاکید شاه مردان، پیراهگان = پیرمراد.

گفتنی است که این امامزاده خاتون حلب ارتباطی با مقبره خاتون حلب در سرپردشتک ندارد که درباره سرپیر جداگانه مطلب خواهیم داشت در اینجا از آقای احمد عبدالهی موگوتی شاعر و پژوهشگر ارجمند بخاطر دادن اطلاعات ارزنده این مقاله سپاسگذاریم.

دهستان شایلاغ و اسلام آباد

مروارید سبزی در تیمهای پیشکوه موگوتی

این دهستان که در گذشته مقر فرمانروایی سران موگوتی از جمله خواجه امیرحسین خان موگوتی بوده دهستانی است نمونه که دارای تمام ادارات دولتی از جمله مخابرات و اداره نیروی انتظامی، دبستان و دبیرستان می‌باشد که در فضایی سرسبز حدوداً سیصد نفر جمعیت را در خود جای داده است نگارنده به‌مراه دکتر اسفندیار آهنجیده استاد و نویسنده توانا و آقای قهرمان محمدی شاعر ارجمند و آقای مسلم محمودیان هنرمند عکاس و

فیلمبردار، شبی را در این روستا بودیم اقامت ما در قلعه خواجه موگوئی در پیشانی جنوبی این دهستان بود که آب چشمه سار از جلوی آن می‌گذشت و باغ باصفایی در محوطه آن احداث شده بود و با اینکه سالها است خانواده موگوئی در اصفهان زندگی می‌کنند ولی فرزند هنرمند و لایق این خانواده امیرمسمود موگوئی نقاش ارزنده بختیاری حضور خود و خانواده‌اش را در این روستا استمرار بخشیده است وی با ادامه کشاورزی و دام‌داری و همچنین غرس نهال‌های درخت گردو و بادام موجب گردیده که مردم به ادامه زندگی در این روستا دلگرم شوند، شک نیست که جاذبه‌های شهر اصفهان هرگز مانع از آن نشده که سرزمین آباء و اجدادی خود را رها کرده و مهاجرت کنند و به یکبار یادشان برود که در کجا زاده شدند و ما هم از جوانان امروز بختیاری همین انگیزه‌ها را می‌خواهیم که راه و رسم پدران خود را رها نکنند و روستا را همیشه پُر و سرسبز نگه دارند که سرانجام آرامش زندگی در روستا فراهم خواهد بود و دوران زدگی و و آخوردگی انسانها از شهرهای صنعتی و پر جمعیت فرا خواهد رسید و آنروز است که هر وجب از دامنه کوهستانها برای انسان کامپیوتر غنیمت خواهد بود.

www.Bakhtiaries.com

بخش دالانکوه

وجه تسمیه دالانکوه از دال یا عقاب گرفته شده که عقاب و کرکس در این ناحیه زیاد است، از داران شروع شده و انتهای آن به دوراهی سد و امامزاده احمدرضا ختم می‌شود و از شمال، جاده داران به اصفهان و از جنوب جاده به چادگان منتهی می‌گردد بعد شهرستان داران به روستای طرار و دوراهی شافلق و سپس به روستاهای (انالوجه، علی عرب، قرمز، معروف آباد، روزبه و سمتگان می‌رسیم، از داران تا چادگان و سد زاینده رود بعد از روستای ده کلبعلی و چشمه چنار از گردنه رخ سرازیر شده به روستای گلاب می‌رسیم یک گردنه رخ دیگر هم در کوه رخ بین فرخشهر و باغ بهادران است که با این گردنه رخ فاصله زیادی دارد که در مسافت ۸۰ کیلومتری به جاده اصفهان منتهی می‌شود، از دوراهی داران و شافلق به طرف کوه‌رنگ می‌رویم در امتداد این جاده روستاهای پل امیر، اسکندری، بر

آفتاب اسکندری نسا، سینگرد، عادگان، بولمیر، گشتیزجان و کمتک قرار دارند (کیتک و بولمیر مرکز اقامت محمدتقی خان و محمدجواد خان سالار شجاع چهارلنگ محمد صالح بوده است). بین روستای اسکندری نسا و روستای سینگه یا سینگرد منطقه‌ای است بنام دال بولاق که دال بولاق به ترکی چشمه عقاب می‌باشد، در اینجا آثار ویرانه قلعه حسن عالیپور نمایان است.

www.Bakhtiaris.com

طایفه سهونی کیان ارثی

در مورد خاستگاه سهونی و علت مهاجرت آنان از چهارلنگ به هفتلنگ از دانستی‌های خانم ثریا داودی جمله که فارغ‌التحصیل دانشگاه و از نویسندگان خوب سرزمین بختیاری است و همچنین از نوشته‌های حستخان کپیش فریخته‌ای از همین تیره استفاده می‌کنیم.

اصولاً واژه سهونی، بمعنای سه خانه و یا سه تیره است که با هم پیمان برادری داشته‌اند که عبارتند: از حموله، کپیش و باورصاده، مرکز اصلیشان در قلعه تل بود که از هواداران محمدتقی خان کیان ارثی بودند و در بیشتر کتاب‌های مورخان نوشته‌اند که بعلمت خانوار زیاد سهونی مالیات آنها ۷۵ رأس قاطر بوده است.

از سال ۱۲۴۹ هجری به بعد طایفه سهونی درگیر جنگ و گریزهای داخلی گردید، محمدتقی خان با دیپلماسی‌های خاص خود با تیره‌ها و طوایف دور و نزدیک از در دوستی و اتحاد درآمد و با این سیاست نیمی از سرزمین بختیاری تا حدود رامهرمز و هفتکل را در سیطره خود داشت.

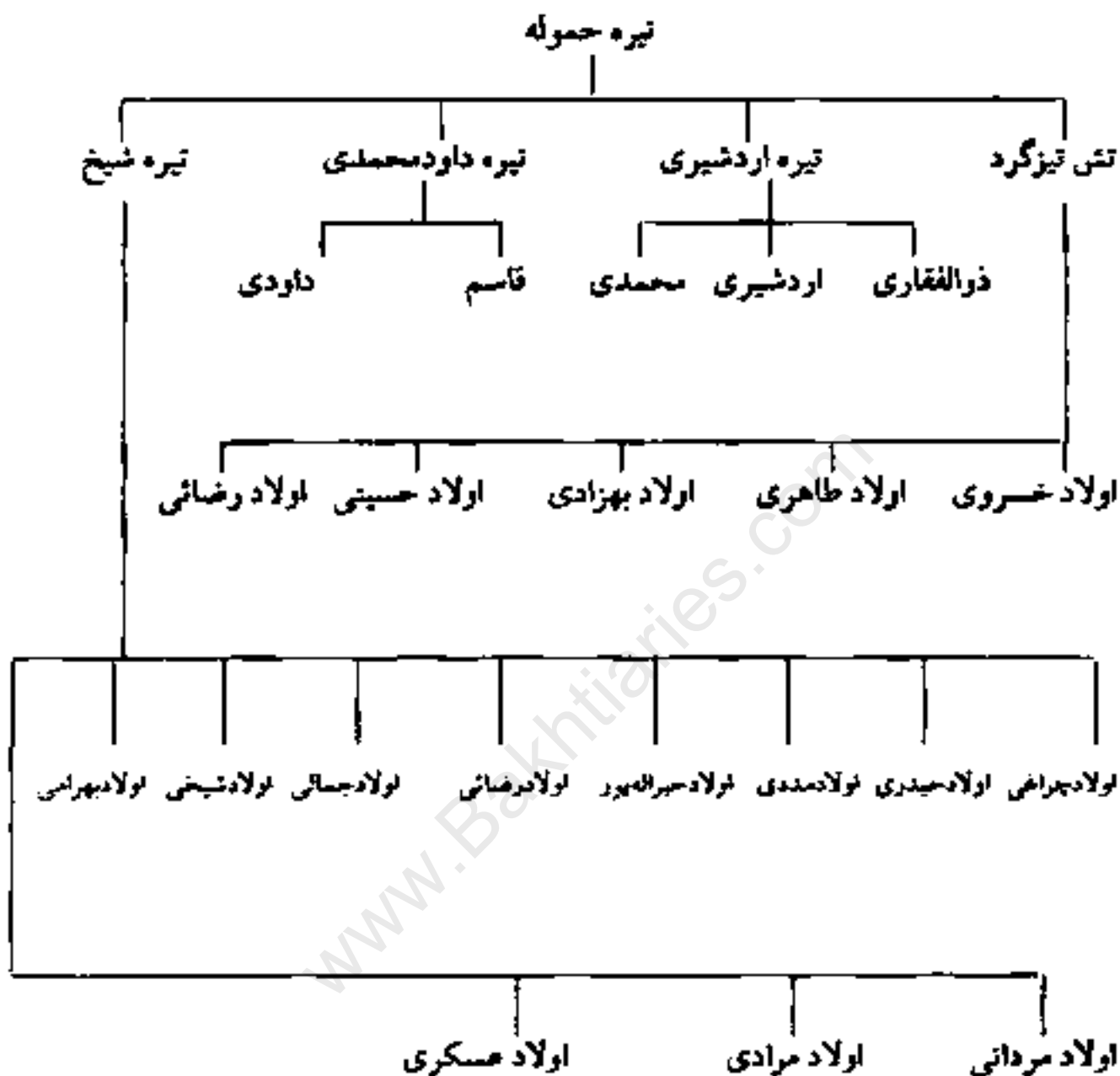
فتحعلیشاه قاجار که حضور محمدتقی خان را برای حکومت خود مناسب نمی‌دید با او از در مخالفت درآمد از سوتی محمدتقی خان هم با روش ناهنجار حکمرانی قاجاریه موافق نبود و سر از فرمان پادشاه قاجار برتافت و سرانجام کارش بر اساس نوشته‌های لیارد انگلیسی به وخامت کشید و از صحنه خارج گردید، در دستگاه حکومت محمدتقی خان افراد متفکر و سرخبران با اندیشه‌ای از طایفه سهونی هم بودند مانند شفیع خان پاور صاد که

وزیر و مشاور او بود که حتی فارس و کاشان را در قلمرو محمدتقی خان در آورده بود. روزگار ایل بختیاری در زمان محمدتقی خان بر وفق مراد بود و طایفه سهونی هم در حاشیه رود کارون زندگی می کردند و از دادن مالیات بدولت معاف بودند بعد از شکست محمدتقی خان از متعمدالدوله علیرضاخان فرزند حسن خان بجای او حاکم منطقه شد. سابقه ذهنی علیرضاخان نسبت به محمدتقی خان خوب نبود زیرا پدرش حسن خان بدست وی کشته شده بود و طایفه سهونی را دشمن خود می دانست. زیرا آنان طرفدار بی قید و شرط محمدتقی خان بودند اصولاً بر اساس نوشته مورخان علیرضاخان تشنه قدرت بود و بمجرد اینکه حکومت را بدست گرفت تمام تیره هائی را که خار راه خود می دانست متلاشی کرد از جمله آنان فرج اله کلو و خسرو حموله و شفیح خان باورصاد در کوههای منگشت سنگر گرفتند و در مقابل خودسریهای او ایستادند بعد از جنگ و گریز، حاج خسرو حموله در شوشتر گرفتار آمد که با پا در میانی خوانین دورکی آزاد شد بشرطی که از این پس تیره حموله ابوالجمعی هفت لنگ باشد، آفرج اله کلو هم به بهداروندها پیوست و با خاتوارهای خود در قلعه کھیش در ترکدز مسجد سلیمان اسکان یافت و شفیح خان باورصاد هم بسوی فارسان حرکت کرد به این ترتیب سه تیره سهونی از همدیگر جدا شدند. حاجی خسرو حموله که طایفه سهونی را رهبری می کرد با درایت و کفایت خود قبالة قسمتی از زمین های ییلاق و قشلاق را بنام این طایفه ثبت کرد و در نتیجه آنان دارای قدرت و مالکیت شدند.

الف - تیره حموله

محل زندگی تیره حموله در آب کاسه، خوریه، دیمه، قلعه باغ، گورگانک در مناطق ییلاقی و بتوند، بی سیم گندمکار، برد نشانده، ترکدز، کوه آسماری، شلال و دشت گل در اطراف مسجد سلیمان منطقه قشلاقی آنها است.

حاجی خسرو در سال ۱۳۱۷ ق در پشت بر بتوند بدرود حیات گفت و مقبره اش در جوار امامزاده سبزهوش بتوند قرار دارد، تیره حموله دارای ۴ تش می باشد که جدول آن بشرح زیر است.



کلاتران و کدخدایان بیشتر از اولاد حاجی خسرو بودند که مشکلات محلی و ایلی
واحل و فصل می کردند از این افراد می توان بشرح زیر نام برد.

۱- امان‌اله داودی «از تیره داود محمدی»

۲- رحمت‌اله محمدی «از تیره اولاد اردشیری»

۳- غفور بهرامی «از تیره شیخ»

www.Bakhtiaries.com

۴- ملا تیمور بهزادی «از تیره تیزگرد»

بعد از حاج خسرو دو تن از پسرانش بنام محمدقلی و عبدالکریم اختیار تیره را
بدست گرفتند و بعد از آنان آفرج‌اله و کل عباس (پسر کوچک حاج خسرو) و سپس
آجعفرقلی و آبراهیم و آمراد به سمت کلاتر حموله برگزیده شدند بشرح زیر:

آجعفرقلی

آبراهیم

آفرج‌اله

آمراد

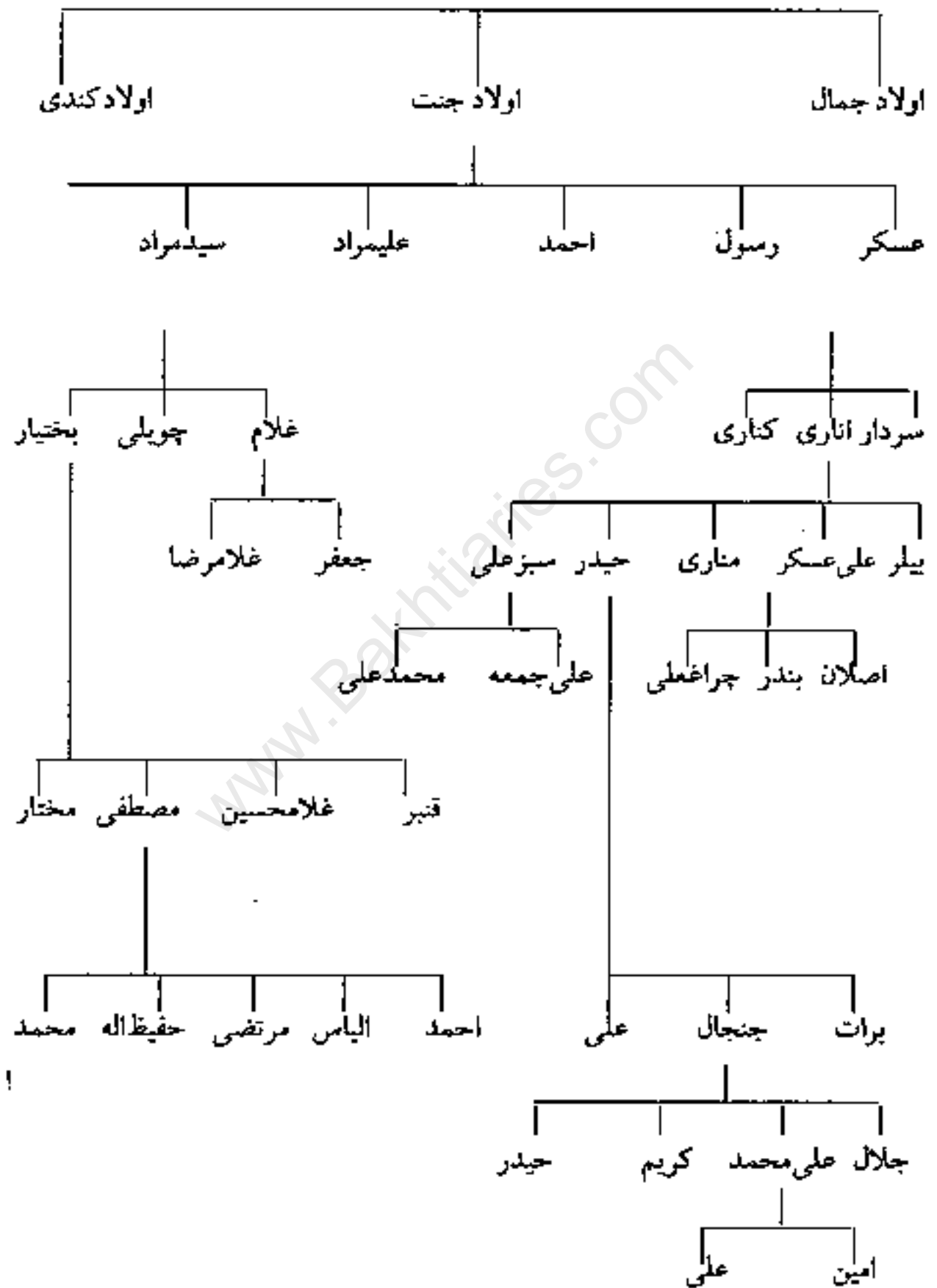
آعبدالکریم

کل عباس

آمحمدتقی

حاجی خسرو

نیره شیخ

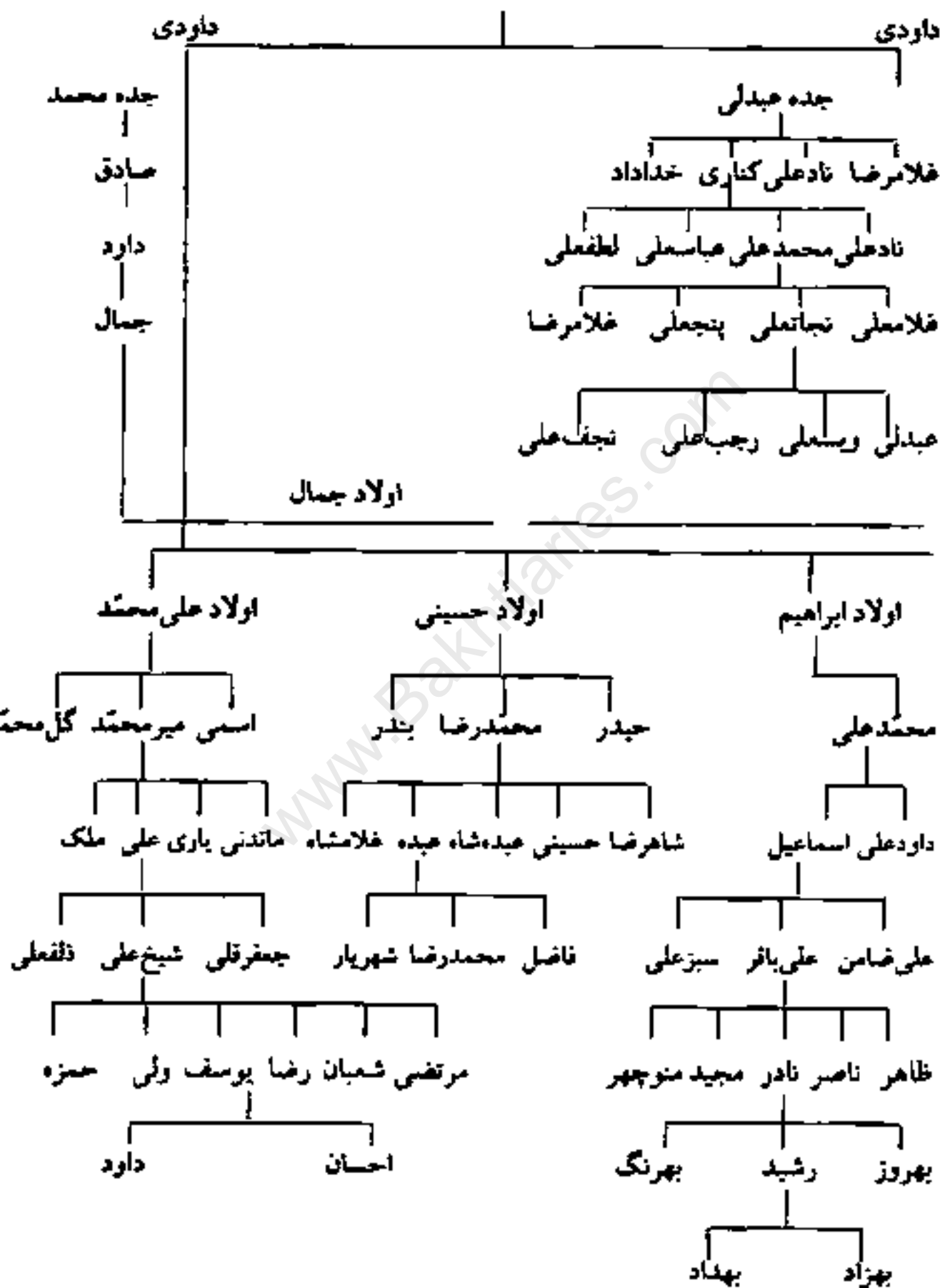


www.Bakhtiaries.com

یادآوری: تیره داود محمدی دارای چند زیر شاخه می‌باشد.

- نکته ۱- قاسمی یا قاسمی بابا احمدی زیر شاخه تیره داود محمدی است اما کربو غلامعلی بعلت حشر و نثر با اولاد حاج چراغعلی بابا احمدی شناسنامه بنام قاسمی بابا احمدی گرفته‌اند ولی در اصل جزو تیره داود محمدی طایفه حموله بشمار می‌آیند.
- نکته ۲- سادات سیداحمد کبیر هم زیر شاخه تیره داود محمدی محسوب می‌شوند.

تیره داود محمدی



www.Bakhtiaries.com

ب: تیره کھیش (کاهکش)

مبنای تیره کھیش را از زبان آقای حسنخان کاهکش کارمند بازنشسته صنایع نیشکر هفت تپه پی می‌گیریم وی از قول دکتر جهان‌شاه جم‌زاده طیبی که سالها در منطقه مسجد سلیمان به کار درمان اشتغال داشت می‌گوید که واژه کھیش یک ریشه اوستائی دارد که از دو جزء که ویش تشکیل شده که معنی که کوچک ویش یعنی برادر می‌باشد پس برادر کوچک معنی می‌دهد در حالیکه در اصطلاح عوام به آن کاهکش می‌گویند، در تاریخ بختیاری نوشته مرحوم سردار اسعد با نام کھیش یاد شده که این اختلاف اشتباه مأمورین آمار محل بوده که واژه کھیش را به کاهکش در شناسنامه افراد این تیره ثبت کرده‌اند، چنانکه قبلاً در بخش حموله ذکر شد پس از اینکه علیرضاخان جانشین محمدتقی خان بر طایفه سهونی خشم گرفت تباراج و کشتار این طایفه پرداخت و آنان از ترس علیرضاخان پوستین بکول متواری شدند و در محدوده آسماری و اندیکا که قلعه کھیش یا لوط در آنجا بود اقامت گزیدند.

علیرضاخان به تعقیب آنان پرداخت و در محلی بنام چال استران یا چهل استران تعداد چهل رأس قاطر از آنان به غنیمت گرفت و به قلعه تل بازگشت، دست انتقام بزودی دامن ویرا گرفت و دستش از دنیا کوتاه گردید، راولینسون که در اوایل حکومت محمدشاه بخوزستان سفر کرده در کتابی تحت عنوان از ذهاب تا خوزستان، مالیات طایفه سهونی را بر جست قاطر ۷۵ رأس و طایفه دورکی را ۴۶ رأس می‌نویسد از این آمار می‌توان دریافت که طایفه سهونی دارای خانوارهای بیشتری بوده است، تیره کھیش از نه تش و یک سر جمع تشکیل گردیده که ۲۵٪ آنان به کشاورزی در منطقه ترکدز اشتغال دارند و ۷۵٪ آنان در مشاغل اداری بکار مشغولند، که در مراکز صنعتی مسجد سلیمان، اهواز، دزفول، شوشتر و نیشکر هفت تپه و کارون پراکنده‌اند این تیره دارای یکی از وسیع‌ترین زمین‌های دیم در بین طوایف بختیاری می‌باشند که محدوده آن دویست کیلومتر مربع می‌باشد.

کھیش از دیرباز در تش کلو موروثی بوده که عبارتند از خانواده آسحق و خانواده آفرج‌اله این تش هم از مهاجرین سال ۱۱۴۶ قمری هستند که توسط کریم‌خان زند باین ناحیه رانده شده‌اند زیرا در صفحه ۴۷۴ تاریخ بختیاری تقریر زنده یاد سردار اسعد تحت عنوان دعوی سلطنت علیمردان خان بختیاری چنین می‌خوانیم «در این وقت علیمردان خان نایب السلطنه،

کریم خان را با سپاه بختیاری و زند به تدبیر محمدعلیخان کَلو که از طرف شاهرخ شاه حکومت همدان را داشت فرستاد تا خان زند همدان را تسخیر و در مدت کمی تصرف نمود.

www.Bakhtiaries.com

محل سکونت و جدول ساختاری کھیش

طایفه کھیش و آل محمودی پس از آن مهاجرت ناخواسته در منطقه ترکدز ساکن شدند که در اوایل فقط کوچ نشین بودند که همزمان با تخت قاپو دست از کوچ برداشتند و یکجا نشین شدند، بیلاق آنان خوربه که شامل دو روستای طرف سفید و گاویسه می باشد بود که جزئی از دهستان شوراب هستند و گرمسیر آنان همان دهستان ترکدز است که در حال حاضر بعلل مختلف بخصوص نبودن آب برای زراعت اغلب دهات را ترک کرده و در مسجد سلیمان و سایر شهرهای دور و نزدیک سکونت گردیده اند.

یادآور می شود که تش کَلو دارای سرجمعی بنام تش یاقاته می باشد که در حال حاضر معروفند به بهرامی کھیش، دارای جوانانی برومند و با استعداد که در روستای له دراز متوطن می باشند.

جدول تیره کھیش

تش کَلو ساکن دو روستاهای راکه و سلطان آباد

تش جو بریز ساکن در روستاهای چه درخت، انجیرک، کوشک و چال استران

تش صالحوند ساکن در روستاهای چم آسیاب علیا و سفلی

تش جمال الدین ساکن در روستاهای آبهار و مچگان

تش استاجدین ساکن در روستاهای موشک و تنگ مو

تش شب کوهی ساکن در روستای چشمه اتار

تش کاید ساکن در روستاهای چشمه علی علیا، آغلی ها، قبله ای علیا

تش موگونی ساکن در روستاهای قبله‌ای سفلی و آغلی‌ها
 تش زانوسترم ساکن در روستای قبله‌ای سفلی
 تش بزرگ آل محمودی ساکن در روستاهای بردنشانده و تخت کبود
 تش تاته ساکن در روستای له درازی سرجمع تش کلو

www.Bakhtiaries.com

ج - تیره باورصاد

تیره باورصاد که جمعیتی به تقریب ۱۷۰۰۰ نفر و در حدود ۳۵۰۰ خانوار می‌باشند جزو یکی از تیره‌های طایفه سهونی می‌باشند، کلاتران این طایفه عبارتند: از آحیدر سامانی، أمحمد نصیر سامانی، صادق خان سامانی و باباخان سامانی
 تیره باورصاد از تیره‌های کوچکتری تشکیل شده که عبارتند: از تیره محمود، تیره ساد، تیره شانکی، تیره هلیل، تیره کروشهی، تیره مترک، تیره ساسی، تیره شپاس، تیره خواجه، تیره گنجعلی‌وند و چنانکه قبلاً گفتیم این تیره در دوران حکومت علیرضاخان چهارلنگ از ایل چهارلنگ مهاجرت کرده و در منطقه هفت لنگ اقامت گزیدند.

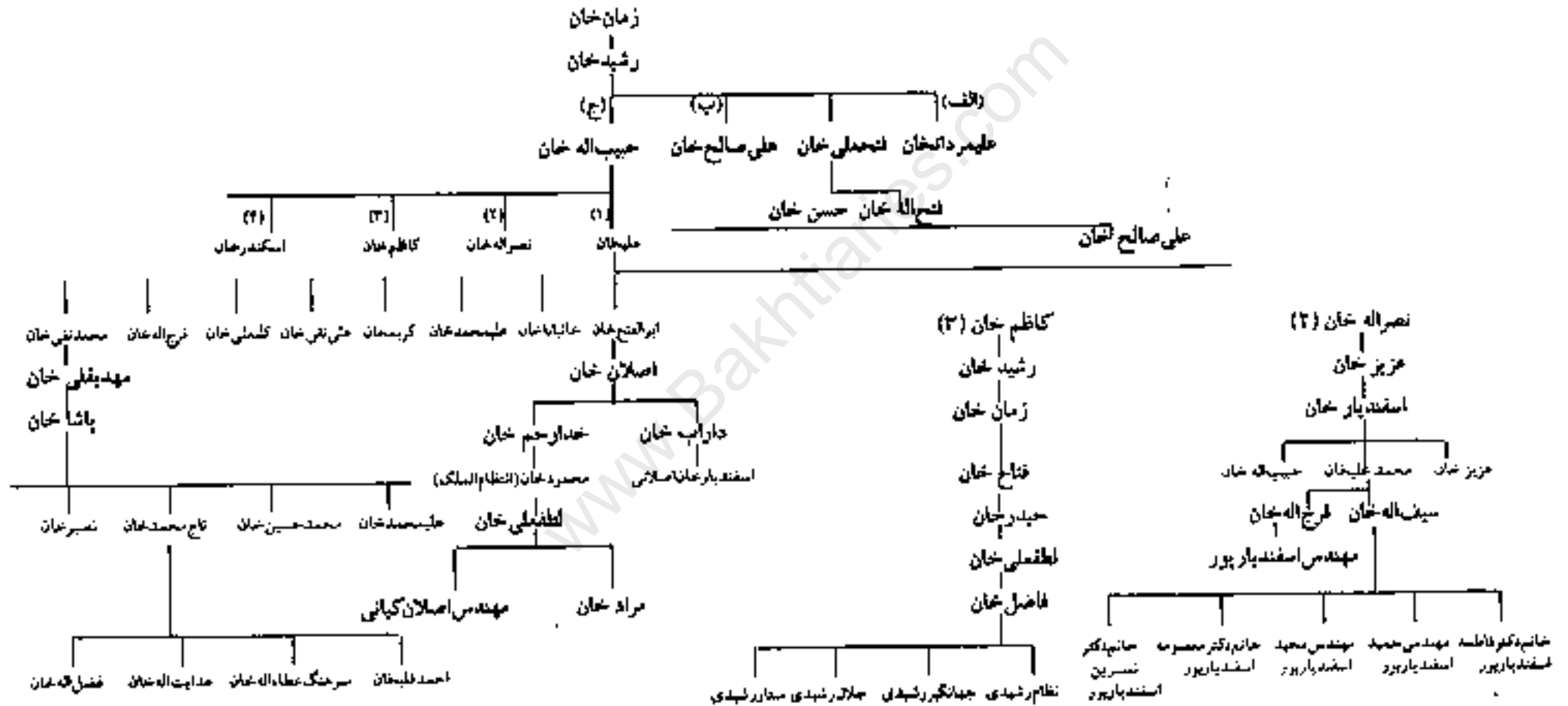
معرفی یک خانواده سخت‌کوش بختیاری

همزمان با جنگ ایران و عراق برادران جهانگیری از بختیارهای مقیم فریدن بفر افتادند که نقش سازنده‌ای در عوامل پشتیبانی جنگ ایفا نمایند لذا به تشکیل شرکت صنایع مروارید سازنده انواع شناورهای دریایی پرداختند و به زودی این فایده‌های تندرو آنچنان نقشی سازنده بوجود آوردند که در صنایع دریایی شگفتی جهانیان را به همراه داشت و همچنین ساختن پل‌های شناور که گام دیگری در ایجاد پیروزی رزمندگان ما در بینه جنگ در بر داشت که بارها تشویق‌نامه‌هایی از اولیاء محترم جمهوری اسلامی دریافت نمودند و بعنوان خانواده نمونه برادران جهانگیری را روی زبانها انداخت.

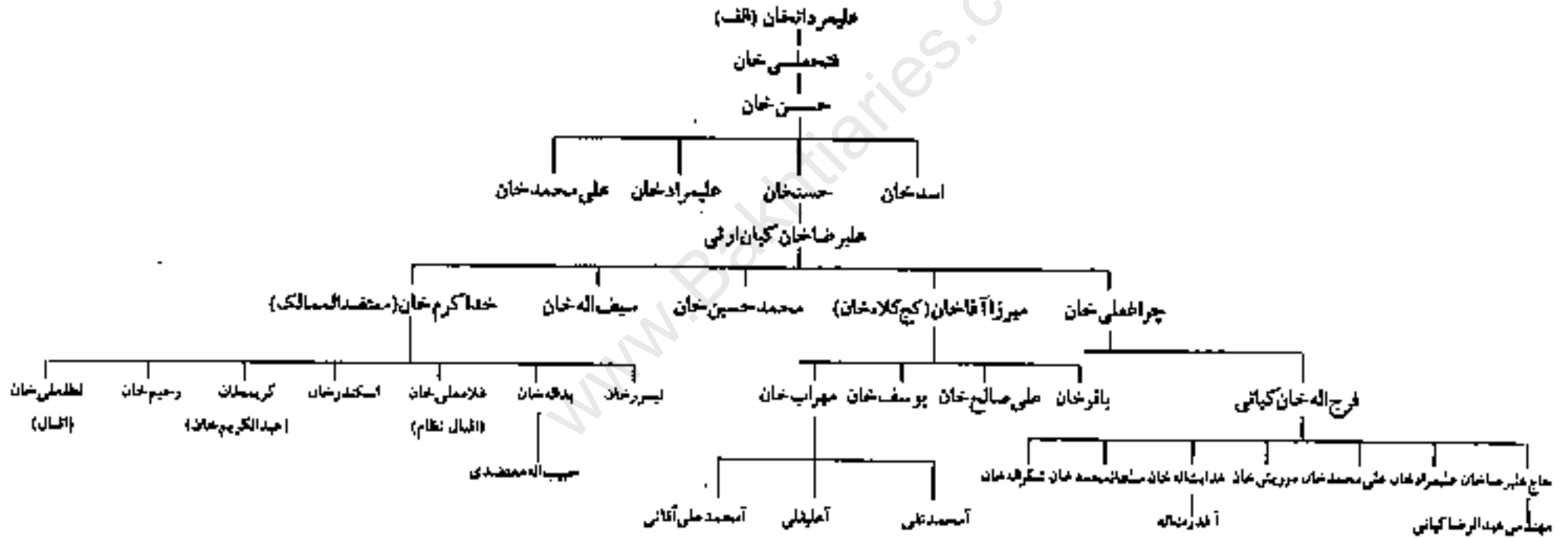
پنج برادران سازنده جهانگیری بنامهای حاج مهدی، احمد، حیدر، داود و محمد جهانگیری را به هنگام جشن هشتادسالگی پدر و مادرشان در بخش تصاویر خواهیم دید تا نشان دهیم که خواستن توانستن است و تنها در زندگی! همت انسانها سازنده زندگی برتر خواهد بود، قطعاً پس از دیدن تصویر آنها بیاد این شعر مشهور می‌افتیم:

ما پنج برادریم و از یک پشتم اندر دهن زعانه همچون مشتیم

شجره خوانین گیان ارثی چهارلنگ



سجع مهر محمدتقی خان: گلی از گلستان باغ علی شکفته نشد جز محمدتقی
 سجع مهر حبیب‌الله خان: زنده بر فرق دشمن نیخ کاری حبیب‌ابن رشید بختیاری
 سجع مهر علیرضا خان: حق از کسی رضاست که از وی علی رضاست



طایفه شالو در منطقه دیناران

در کتاب دوم تاریخ و فرهنگ بختیاری وعده دادیم که به شناسائی بیشتر طایفه شالو پردازیم زیرا در اسناد و نوشته‌جات تاریخی مکرر نام شالو و مالو آورده شده و همین سابقه تاریخی موجب شد که پژوهش بیشتری در این زمینه داشته باشیم، سیدمحمدعلی امام شوشتری در تاریخ و جغرافیای خوزستان قدمت شالو را به هشتصد سال و بیشتر می‌رساند بدیهی است این قدمت بیش از این سالهاست منتهی آنچه که روشن است و در تاریخ آمده در این حد می‌باشد، نخستین بار در حکومت شاه عباس صفوی محمدخان شالو از این طایفه بلقب خان مقتخر می‌شود و از منطقه اردل تا حدود مسجدسلیمان در قلمرو این طایفه بوده و پل بلوطک که بعداً به پل شالو موسوم گردید از نام منطقه شالو برگرفته شده، آثار قلعه محمدخان شالو در دیناران (عزیزآباد) هنوز برجاست، شالو به ۹ تیره بشرح زیر تقسیم می‌شود.

تیره حاجی‌وند، تیره ایسمحمدی، تیره میوند، تیره لوک، تیره سیف دین‌وند، تیره کاوسی، تیره لُری، تیره بارجولی، تیره راکلی، تیره شالو پرچستان: در ایذه، دهدز، کلت، رکمت، بارجول، تنگ قاق، چهارده، مورد غفار، بیدزرد، چهارتنگها، چولکی، پرچستان، چم عزیز و بن کنار مرغاب و مورد فل از توابع شهرستان ایذه و گل سفید، دشت سولگان، باجگیران، چهارطاق، جوققان، شهرکرد، فلاورجان، اصفهان و سایر شهرهای ایران پراکنده‌اند بزرگان و کدخدایان ۹ تیره شالو مختصراً به استحضار می‌رسد.

آشکراله پیشوا، آعلی رحم طاهری، حاج عزت‌اله طاهری، آنصرت طاهری، ملاگردو کرمی، عباسقلی فرهادی بارجولی، ملا خداداد طاهری، عباسقلی برنا، ملاابراهیم مرادی، محمد رضائی فرزند حاج میرزا، منصور فرهادی‌نیا، ملاغلام سواری، ملا حسینخون شالو، حسن چهارتنگی، حسن مرتضوی، ملاغلام سواری، حاج علی بازکاوسی، آگل محمد مؤمنی، حاج امیر خلیلی اردلی، عزیزقلی محمودی، ابراهیم امان‌پور، ملامهدی کاوسی، ملک محمد صادقی، محمدرضا حسن‌پور، میرزا سیمراد مرادی که به ۹ تیره شالو مربوط می‌شوند.

تیره شالو لوک که در دشت سولگان در ۶۰ کیلومتری شهرکرد ساکن می‌باشند و مشغول

کشاورزی و دامداری می‌باشند، بزرگان این تیره عبارتند از آسلاطنامحمد سلیمانی لوک، عزیز سلیمانی، مرید سلیمانی، الهیار سلیمانی، محمدعلی سلیمانی فرزند امامقلی، خانلر حاتمی، جمعه حاتمی و عیسی حاتمی، این تیره در گذشته دور، فرزندان رشیدی مانند آسلیمان شالولوک که در جنگ با معتمدالدوله در تهران کشته شد و آعلی پناه شالولوک برادر آسلیمان که در جنگ هفت لنگ و چهارلنگ در قلعه بهبهان کشته شد، میرزاخان شالولوک در جنگ‌های درون مرزی در سر تنگ لاغر بهلاکت رسید را در خود پرورده است. تیره ایس محمدی که در زمان‌های گذشته بوسیله اختلافات ایلی از طایفه شالو جدا شد، عده‌ای در چم عزیز، کت بسته، پره سیاه مرغاب از توابع شهرستان ایذه ساکن می‌باشند و عده‌ای در گل سفید، باجگیران، چهار طاق، جوققان و سایر شهرها پراکنده گردیده‌اند اولاد شالو ایسمحمدی عبارتند: از اولاد حاتم بزرگ، اولاد یوسف، اولاد رحیم، اولاد محمدتقی، اولاد فرهاد به سبب رشادت و دلاوری غلامحسین در جنگها بهمین نام اولاد غلامحسین شهرت یافتند غلامحسین که در جنگ‌های درون مرزی نیرومندی خود را نشان داده بود مورد غضب خوانین قرار گرفت اما با حمایت کلاتران مورد بخشش قرار گرفت و از پرداخت مالیات معاف و جزء اولاد حاج ایلخانی گردید، چهره مشهور دیگر شاهرضا فرزند فرهاد بود که برای پیشبرد مسائل تیره کوشش می‌نمود و تارسائی‌های آنانرا بمقامات بالا می‌رساند اولاد غلامحسین دارای شهرت‌های فرهادی‌نیا و فرهادی می‌باشند، اولاد افلاطون که در گل سفید، باجگیران، چهارطاق اردل و سایر شهرها زندگی می‌کنند عبارتند: از چهار اولاد کوچکتر بنام‌های اولاد علی اکبر، اولاد علی عسکر، اولاد علی همت، اولاد عبده که دارای شهرت‌های اقبالی، شهبازی، حاتم‌پور، حاتم‌زاده، حاتمی، حاتمیان، همتی، عزیززاده، لطفی، خلیلی، رحیمی، عسکری و زمانی می‌باشند چهره‌های معروف آنان در گذشته عبارت بودند از کربلائی شهباز، کربلائی محمدقلی، زیلاب، ظهراب، نظره، علی فتح، صحنعلی، خانعلی، علی رحم که جان محمد اقبالی به کمک سایر افراد سلحشور این تیره توانستند با افراد راهزن و شرور کهگیلویه که به قصد غارت اموال مردم همواره مزاحم بودند درگیر شوند و آنان را شکست داده اموال مردم را از راهزنان پس بگیرند که مرحوم ایلخانی پس از این رشادتها لقب اقبال نظام بنامبرده داد بعد از وی محمد اقبالی پسر بزرگ جان محمد فردی با تدبیر در بین طایفه شالو می‌باشد که در حل و فصل مسائل مردم مؤثر

است و از احترام خاصی برخوردار است، کشاورزی و دامداری از اهم مشاغل است که این طایفه برای گذران زندگی خود به آن اشتغال دارند در سال‌های اخیر که تعداد باسرادهای آنان زیاد گردیده در ادارات و سازمان‌های دولتی بکار مشغول گردیده‌اند، ریش سفیدان مشهور آنان عبارتند: از آقایان میرزا آقا همتی، رحم خدا خلیلی، حاج شاهرضا حاتم‌پور، حمزه حاتم‌پور، محمد علی علیزاده، حاتم حاتمیان، محمد خلیلیان، دروش همتی، یوسف لطفی، غلام لطفی که برای انجام کارهای طایفه، مردم شنوای حرف آنان می‌باشند.

اولاد یوسف که گروهی از آنان در باجگیران سکونت دارند با شهرت‌های قربانی و باقری، مشهور می‌باشند و گروهی دیگر طایفه کربلاتی لطفی در گل سفید و رکمت سکونت دارند که با شهرت‌های رضائی و صادقی کشاورز و غلامی مشهور می‌باشند و چهره مرشنامس آنان محمد رضائی از تیره ایسمحمدی، همچنین آقایان خبیر شالو و مرحوم هلیخان یوسفی معروف می‌باشند گروهی از این تیره در شهرکرد و خوزستان زندگی می‌کنند با شهرت‌های بهیری شالو، فرامرزی، گودرزی، جهان بین که آقای دکتر فرامرزی و قربانعلی نصیری در اصفهان و تهران سکونت دارند یکی از کارهای خوب طایفه شالو داشتن صندوق تعاونی است که بنام اتحادیه تعاونی شالو موسوم است و طایفه بهنگام گرفتاریهای اعضاء خود از وجوهات صندوق بهره می‌گیرند از چهره‌های قدیمی این طایفه که نگارنده می‌شناختم ملاحسینخون شالو در شهرستان ایذه بود که سالها سمت کدخدائی این طایفه را بعهده داشت و مردی درستکار، مصلح و با تدبیر بود که متأسفانه فرزندش در یکی از درگیری‌های محلی کشته شد و نامبرده بعد از این ماجرا دیگر خانه‌نشین شد هم اکنون هم از احترام خاصی برخوردار است. متأسفانه به هنگام انتشار کتاب، نامبرده به رحمت ایزدی پیوست روانش شاد باد.

در پایان این نوشته از آقایان ولی‌اله حاتم‌ی و عزیز فرهادی شالو که دانستنی‌های خود را در این زمینه در اختیار ما نهادند تشکر می‌کنیم و توفیق این دو چهره روشنفکر شالو را از یزدان پاک آرزو داریم.

طایفه عالی محمودی

مقیم برد نشانده

تعداد ۵۰۰ خانوار با جمعیتی در حدود ۴۸۰۰ نفر محل آنان در دشت چارپاره، آیردشت، چشم عیناق، خلیل آباد، درگورو، عزیزآباد، اکبرباد گورو، چشمه علی کایدان ساکن می‌باشند و یا طایفه کھیش و سهونی هم مرز می‌باشند.

مرحوم آجانکی و جعفر (جعفر) به‌مراه عده‌ای دیگر از برادرانشان از ناحیه دیناران و ایزه به منطقه اندیکا و مسجد سلیمان کوچ کردند. بیلاشان چشمه دیمه و چهلگرد و ناحیه نوب اسپید و کفت برد می‌باشد، در گذشته در همسایگی باور صاد بودند که کلاتر آنها آفرج‌اله خان فرزند مرحوم کلاتر امحمد تقی خان بوده است.

براساس تذکراهی که دارند همه آنها نسلشان به ملامحمد عالی محمودی می‌رسد باینصورت رمضان فرزند شاه‌مراد فرزند اله‌مراد فرزند نادرعلی فرزند مؤمن علی فرزند محمدتقی فرزند باران فرزند شاهی فرزند مسیح فرزند طاهر فرزند جانکی فرزند آملامحمد عالی محمودی.

اولاد سلطانعلی: که معروف به خانواده حاجی محمودی، آل محمود، حبیبی، مرادی، کربلانی کرم، اولاد قبطاس معروف به خانواده‌های باقری، عباسقلی مقدم، ناصر زاده (کربلانی علی اکبر که از تیره بوری می‌باشد) قباد باقری یکی از افراد روشنفکر تیره باقری طایفه عالی محمودی است. که در اداره فرهنگ و ارشاد مسجد سلیمان انجام وظیفه می‌کند و سالها با نگارنده همکار اداری بود.

اولاد مدد: (معروف به قیصریون مددی و مددی کاهکش).

اولاد نبی‌اله معروف به خانواده‌های باقری، باقر فرد، آزادمنش، کدخدائی طایفه عالی محمودی اولاد مؤمن علی در سردسیر مرحوم آچراغ، آدریش، آحسن، آعجم، آشکر خدا باقری و ریش سفیدی و کدخدائی آنان در گرمسیر به عهده آامیرعلی، آمحمد حسین،

آشاهمراذ باقری بوده و آقایان ظهراب مددی و بیژن حسینی و باقری کاهکش نویسنده و شاعر این طایفه می‌باشند و طبعاً افراد دیگری هم در این رده وجود دارند که، از وجود آنان بی‌اطلاعیم زیرا بمجردی که تحصیلات دانشگاهی را بیایان رساندند جذب استان‌های دیگر می‌شوند و ما به این شخصیت‌ها دسترسی نداریم. لازم بیادآوری است که آقای ظهراب مددی واژه‌نامه بختیاری را در سطح قابل قبولی چاپ و منتشر نموده که بجای خود کاری است در خور تمجید و تحسین توفیق ایشان را آرزو مندیم.

www.Bakhtiaries.com

سادات صالح ابراهیمی

تیره سادات صالح ابراهیم با ۳۵۰ خانوار و ۲۰۰۰ نفر جمعیت در منطقه شیرین بهار سکنی دارند که در کتاب فرهنگ بختیاری حدود املاک کشاورزی آنان را بر اساس قباله‌هایی که در دست دارند نوشتیم، تیره سادات از شش اولاد تشکیل شده‌اند: اولاد پیر محمدتقی، اولاد فرج‌اله، اولاد پیر داود، اولاد پیر عبدالله، اولاد پیر طالب، اولاد پیر اسداله می‌باشند.

بزرگان این تیره بر اساس هر اولاد بشرح زیر است.

اولاد پیر محمدتقی (سید اسداله، سید مراد، سید درویش، سید علی منده)

اولاد فرج‌اله (سید عیدی، سید محمد رسول، سید قدرت‌اله)

اولاد پیر عبدالله (سید قاسم، سید فیض‌اله، سید بهمن، سید منوچهر، سید سیاوش)

اولاد پیر اسداله (پیر علی محمد، پیر کریم‌اله، حسینقلی، نادعلی)

اولاد پیر طالب (سید فرهاد، سید حیدر، سید فرج‌اله)

املاکشان در شلا و سرگج توپزان است.

گروهی از این سادات در مسجد سلیمان، شلا، اندیکا، سرگج توپزان، پشت لالی و عقیلی شوشتر زندگی می‌کنند. و گروه بیشتری در شهرها پراکنده‌اند و مشاغل دولتی و آزاد دارند بیلاکشان در شیرین بهار و کوه دمه می‌باشد این تیره با طایفه‌های نصیر و شهنی خوشاوندی دارند.

جایگاه این تیره ابتدا در محل گذاربرد قجمی و سدکارون بود که بعدها آبادیهایشان بزیر سد رفت و پراکنده شدند. آقای شاپور صالح ابراهیمی که از این تیره می باشد ما را در تنظیم تیره خودیاری کردند.

www.Bakhtiaries.com

قائد لطفعلی آذر مکوندی

ابتدا تاریخ گذشته طایفه مکوندی را مختصراً شرح داده و سپس به معرفی قائد آذر مکوندی می پردازیم. قائد اسماعیل یکی از منسوبان علی خان و عموی زن ابوالفتح خان پسر بزرگ او بود وی بار و مددکار محمدتقی خان حتی در دوران گرفتاری و اسارت بود بعداً که محمدتقی خان دستگیر شد قائد اسماعیل برای بقدرت رساندن خواهرزاده اش اصلان خان پسر ابوالفتح خان با علیرضاخان وارد جنگ شد در جنگ قلعه مدرسه از توابع شهرستان ایذه قشون اصلان خان شکست خورد و بیش از هفتاد سوار از تیره مکوندی بنام (کپن بور) با هفت پسر «قائد نجف» برادرزاده قائد اسماعیل را معزول و هموزاده اش قائد باباخان را به کلانتری منصوب نمود، قائد عبدالله پسر قائد اسماعیل به قصد انتقام در یک طوطه قائد باباخان را با چند نفر از همراهانش کشت و سپس به شوشتر گریخت و به حاکم آنجا پناهنده شد.

پس از بقدرت رسیدن خوانین هفت لنگ امامقلی خان حاجی ایلخانی بسبب خویشاوندی با اصلان خان قائد عبدالله را به حکومت مکوندی منصوب کرد. قائد اسماعیل برادرزاده قائد عبدالله در حال خواب بدست قائد نامدار کشته شد ولی قائد عبدالله با تدبیر شیرزن مکوندی بنام بی بی لیمو آنشب از حادثه مرگ نجات پیدا کرد.

شادروان مهرباب امیری که یکسال پیش زندگی را بدرود گفت یکی از نویسندگان توانا بود که بزبان انگلیسی تسلط کامل داشت و روی همین تخصص توانست کتاب های متعددی را از شرق شناسان و جهانگردانی که به بختیاری سفر کرده بودند ترجمه نماید شادروان امیری براسنی نقطه عطفی در تاریخ بختیاری می باشد که برای روح تابناکش از پروردگار طلب مغفرت داریم.

قائد رفیع در رود زرد از توابع بخش جانکی دیده به جهان گشود. نوۀ قائد رفیع آقای اشکان آذر که در اهواز اقامت دارند شرح حال ایشان را برای ما نوشته‌اند که از ایشان تشکر می‌کنیم، قائد رفیع در سال ۱۲۷۳ شمسی متولد گردیده و تا سن ۱۶ سالگی را در مکتب خانه‌های محلی درس خوانده همزمان با جنبش مشروطه وی جزء سواران نصیرخان سردار جنگ درآمده که به‌مراه ضرفام السلطنه در فتح اصفهان و تهران شرکت داشته، شجاعت وی بدرجه‌ای نمودار شد که سردار جنگ نام فامیل وی را که امیری بود (معمولاً بیشتر مکوندیها نام امیری را بر خود نهاده‌اند) به آذر تغییر داد که یعنی مانند آتش است و در قریه یادامک به‌مراه سایر مشروطه خواهان شکست سختی بر گروه‌های محمدعلیشاه وارد نمودند وی نیز در جنگ ایران و روس شرکت داشت در این جنگ یکی از برادرانش کاید شفیع در گروه‌های الیگودرز به قتل رسید قائد لطفعلی در جنگ مورچه خورت نیز شرکت داشته وی سالها در تهران به‌مراه خوانین بختیاری بود که هوای زادگاهش را کرد و بازگشت و به برادرانش پیوست که هر کدام در سواری و تیراندازی مشهور بودند «قائد ولی وارث قائنالله گرم، قائد علی وارث قائد حسین و قائد نصراله وارث قائد رفیع» وی پس از چند سال به فرماندهی گروهان ژاندارمری رامهرمز و دشت میشان منصوب شد که در مدت مأموریت خود توانست در ایجاد نظم و امنیت گام‌های مفیدی بردارد و رسم غارت و یاغی‌گری را از آن سامان براندازد که بعداً مرتضی قلی‌خان مصمص بختیاری بخاطر شجاعت و لیاقت او کلاتری طایفه معدنه چهارلنگ گرمسیری را باو واگذار کرد، قائد لطفعلی سرانجام در شهریور ۱۳۴۷ شمسی چشم از جهان فرو بست و در دهکده کلاسمیدین بخاک سپرده شده و دفتر صمر یکی از پیشگامان شجاع مشروطه بسته شد و آتش شاد باد.

و اینهم تبار قائد لطفعلی آذر: حاسم‌الدین دو پر داشت یکی قائد شیخ‌امیر و دیگری قائد آقاامیر، قائد شیخ‌امیر فرزندش قائد باباخان بزرگ و پسر وی قائد لطفی و پسرش قائد رفیع بود که پدر قائد لطفعلی آذر می‌باشد در بخش اسناد بختیاری چند سند در رابطه با وی آورده شده است.

www.Bakhtiaries.com

راهدار کجاست

قبلاً گفتیم که بعضی از مجموعه آبادیها در جای جای منطقه شوشتر یا دزفول قرار گرفته‌اند که وقتی وارد آن شدیم احساس می‌کنیم که به سرزمین بختیاری پا نهاده‌ایم زیرا بختیاریها در هر کجا که زندگی کنند ویژگی‌های خود را حفظ می‌کنند مانند عقیلی و گنوند. از جمله این مجموعه‌های بختیاری نشین می‌توان راهدار را نام برد که در ۲۵ کیلومتری شهرستان شوشتر قرار گرفته است و مسکنه آن از شاخه چهارلنگ محمود صالح می‌باشند که در قرون گذشته تحت ریاست محمدتقی خان و علی مردان‌خان بوده‌اند در آغاز در مناطقی مانند پیشکی و کول هاشم بصورت منازل کپر مانند بوده‌اند ولی بعد از شروع فعالیت‌های مناطق نفتی این منطقه نیز رنگ آبادی بخود گرفت و توسعه یافت مردم این آبادی از شش کربو بشرح زیر تشکیل گردیده‌اند.

۱- نقی‌وند ۲- بزی ۳- بانی‌وند ۴- نقدعلی‌وند ۵- شیرازی ۶- قلی‌وند
در حال حاضر ۵۰۰ خانوار با جمعیتی در حدود ۲۳۰۰ نفر را دارا می‌باشد لهجه مردم از یکنوع گویش غلیظ چهارلنگی است.

چهره‌های مشهور آنان در گذشته عبارت بوده‌اند از ملاسیزعلی، حسن‌آقا، قاسمعلی‌آقا، ملامامقلی، ملا اسفندیار و کدخدا حسن.

در حال حاضر از میرزا علیخان راهداری، مهدی امیرقلی منصوری و کربلایی عبده علی افشار، کربلایی مراد رحیم‌زاده و حاج سلطان راهداریان می‌توان نام برد.

۷۰ درصد مردم آبادی راهدار در ادارات دولتی و در شرکت‌های نفت و کشت و صنعت کارون مشغول می‌باشند و برخی هم کوچرو می‌باشند که در منطقه لهیری و کوه شه جابجا می‌شوند ۸۵ درصد آنان باسوادند و تعداد زیادی هم دانشجوی در رشته‌های پزشکی و فنی به تحصیل مشغولند و آنان هم که فارغ التحصیل گردیده‌اند در مشاغل مهم بکار اشتغال دارند رویهمرفته این مجموعه نمونه کاملی از اتحاد و همپستی ایل بختیاری می‌باشند. در پایان از

آقای نوذر داودی که از کارمندان عالی‌رتبه شرکت ملی نفت می‌باشند بخاطر ارسال این دانستنی‌ها تشکر نموده و چند بیتی از اشعارشان را ذیلاً درج می‌نمائیم.

www.Bakhtiaries.com

وصف راهدار

ز ره‌دار زیبا حکایت کنم	به دفتر نویسم روایت کنم
نژادی دلاور ز پشت کیان	سزاوار اورنگ و گرزوسنان
ز چارلنگ باشد نیاکان من	که با بختیاری است پیمان من
در این ده بسی مردمان دلیر	که بودند در رزم چون تره شیر
دلیرانه زین خطه برخاستند	بسی آنچه‌ها بیاراستند
بهر جا که شد بختیاری بجنگ	نکردند از مهر و یاری درنگ
ندیدی تو این خطه راهدار	بهشت برین است فصل بهار
بر این کوهساران خرم سرشت	نسیمی بیاید ز باغ بهشت
همه دکنترند و مهندس بکار	که باشند بر ایل ما افتخار
بخوادم من از ذات پروردگار	که خرم بماند بسی راهدار
که نوذر بنامش بود مفتخر	ببالد براین زادگاه هنر

تیره سلحچین «سلحشور»

طبق روایات و اقوال معمرین حدود هفتصد سال پیش شخصی بنام محمد سلحچین از طایفه موگوتی شاخه چهارلنگ مصالح «محمود صالح» بعلت نزع طایفه‌ای کوچ کرده و در جوار طوایف راکی، بابادی و دینارونی باب اقامت گزیده است. و تیره سلحچین از نسل محمد فوق‌الذکر می‌باشند. وجه تسمیه شهرت محمد به «سلحچین» را بخاطر شجاعت و جنگ جوشی وی ذکر کرده‌اند.

این تیره تا حدود یکصدسال پیش وابسته به طایفه مملی بوده و سپس از طایفه مذکور جداگشته و خود یک تیره از بابادی باب محسوب می‌گردند.

تیره سلحچین به پنج قش تقسیم می‌شوند: ۱- پهلوان ۲- مدبهدار (محمد مراد) ۳- استاد ۴- سالوند ۵- گاهی، که در مجموع حدود هشتصد خانوار را تشکیل می‌دهند و چون زمین‌های کشاورزی آنان بعلت احداث سد کارون در زیر آب قرار گرفته‌اند حدود ۸۵٪ آنها در حال حاضر در ایذه و شهرهای حومه اصفهان سکونت دارند و ۱۵٪ بقیه در مراتع باقی مانده‌اند که از حوالی سوسن، ایذه و تا نزدیک‌های امامزاده سلطان ابراهیم به دامداری و کشاورزی مشغول می‌باشند.

سردمیرشان سرخ سرخیهای و روستای یزدگل و کوه کلک واقع در حومه شهرستان فارس از استان چهارمحال بختیاری می‌باشد. حدود ۷۸٪ افراد این تیره از نعمت سواد برخوردار می‌باشند.

این تیره با تمام طوایف بختیاری منجمله دورکی، بابادی، بهداروند، دینارونی باب و بعضی از طوایف چهارلنگ در طول زمان خویشاوندی نزدیکی داشته است.

عده‌ای از این تیره در حدود چهارصد سال پیش به خان میرزا واقع در چهارمحال و بختیاری نقل مکان کرده‌اند و هم اکنون در حدود ششصد خانوار می‌باشند همچنین شخصی از این تیره بنام مراد فرزند صیدال از قش گاهی، در حدود دویست سال پیش به طایفه علاسوند کوچ کرده و نوادگان وی تحت نام خانوادگی محمدی که بیشتر آنها تحصیل

کرده و سرشناس می‌باشند مشهور شدند. حدود ۱٪ از این تیره مهندس دکتر و استاد دانشگاه می‌باشند. آقای سلحشور شاعر خوب این تیره اکنون در زرین شهر اصفهان اقامت دارد.

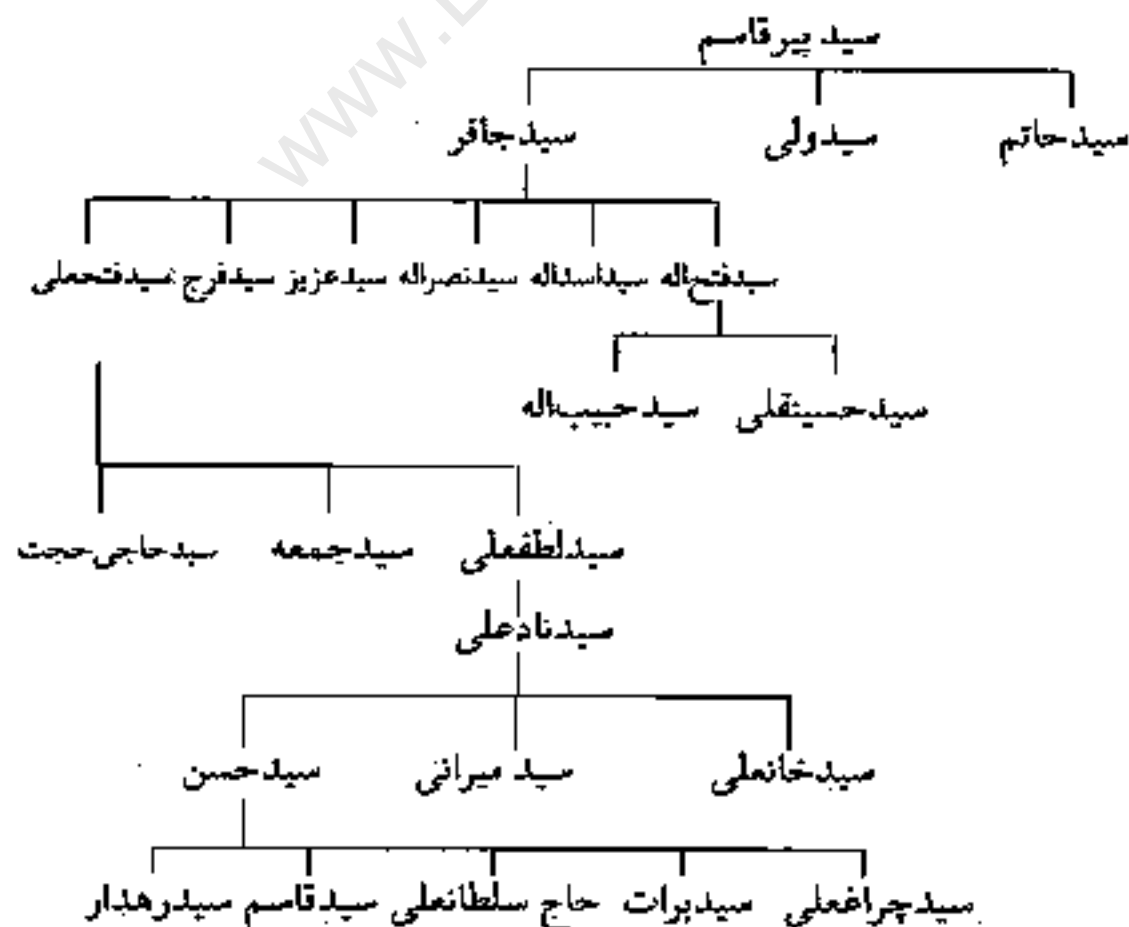
www.Bakhtiaries.com

سادات احمد فداله «احمد فضاله»

یکی از تیره‌های طایفه بزرگ زلفی چهارشنگ است این امامزاده بر اساس شجره نامه‌اش از نوادگان حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام می‌باشد این سادات که جد بزرگ آنان پیرقاسم بوده در حدود سیصدسال پیش در قاسم آباد بربرود زندگی می‌کردند بعدها در اثر اختلاف فامیلی مهاجرت نمودند قشلان آنان اطراف امامزاده احمدفداله تا دره قائد و بیلاقشان دامنه‌های کینوکوه تا پیر میر ادامه دارد، این سادات به دو تیره تقسیم می‌شوند.

۱- پیرقاسمی ۲- شاحیدری

پیرقاسمی ها خود به سه اولاد تقسیم می‌شوند: ۱- حاتم‌وند ۲- ولی‌وند ۳- جافروند



تیره هارونی چهارلنگ

تیره هارونی از اولادانی بشرح زیر تشکیل گردیده است.

۱- دینوی ۲- ایساری ۳- سوی شمالی ۴- رگون ۵- عالی

در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صفحه ۵۴۰-۵۴۱ می‌نویسد اقوامی از جبل السماق شام به ایران آمده‌اند و به اتابکان لرستان پیوسته‌اند که گروه عقلی از نسل علی ابن ابیطالب علیه‌السلام و گروه هاشمی از نسل هاشم ابن عبدالمناف بوده‌اند، در اینجا حاشیه‌ای بر نوشته‌های مورخین می‌نویسیم و آن اینکه اغلب طوایف بختیاری را می‌نویسند از شام و یا سرزمین‌های مجاور آن به بختیاری مهاجرت کرده‌اند اولاً در آن هنگام قلمرو ایران تا آن سوی مدیترانه بوده و همه ساکنین آن دیار جزو شهروندان ایران بوده‌اند و قطعاً آریائی تبار، این یادآوری را یکبار در کتاب دوم پیرامون استناد شادروان سردار اسعد نوشتیم که خوانندگان تصور نکنند حتماً این اقوام مهاجر غیرایرانی بوده‌اند و اینکه نسل بعضی از این اقوام را به خانواده هاشمی و دیگر خانواده‌های اعراب نسبت داده‌اند به اندیشه تفاخر بوده نه اینکه اصالت داشته باشد چون در آن روزگار وابستگی به خانواده بنی‌هاشم جزو افتخارات بوده است از جمله مزحوم اسکندرخان عکاشه که نسبت خود را به عکاشه یکی از صحابه امام رضا علیه‌السلام نسبت داده در حالیکه عکاشه تغییر شکل یافته واژه «گاشه» میباشد در دوران کریم خان زند عالی سلطان هارونی و والی سلطان و حاجی باباخان از رجال برجسته بوده‌اند، در کتاب پیوستگی نژاد تاریخی اکراد در صفحه ۱۱۳ می‌نویسد که این طایفه به ۱۰ تیره تقسیم شده‌اند که هارونیه را یکی از این تیره قلمداد کرده است قره جمالو که در منطقه فریدن واقع می‌باشد محل زندگی تیره هارونی است البته این تیره در سراسر بختیاری گسترده می‌باشند و رقم عمده‌ای از آنان در شهرستان اصفهان زندگی می‌کنند که به احتمال زیاد از دوران نادرشاه به این شهرستان مهاجرت کرده‌اند زیرا در این دوره نادرشاه به قصد تجزیه بختیاری گروه‌های مختلف را به شهرستان‌های ایران از جمله اصفهان کوچ داد، بگفته دیرامان خوانین چهارلنگ همواره با هارونیه‌ها که ساکن جمالو بودند